



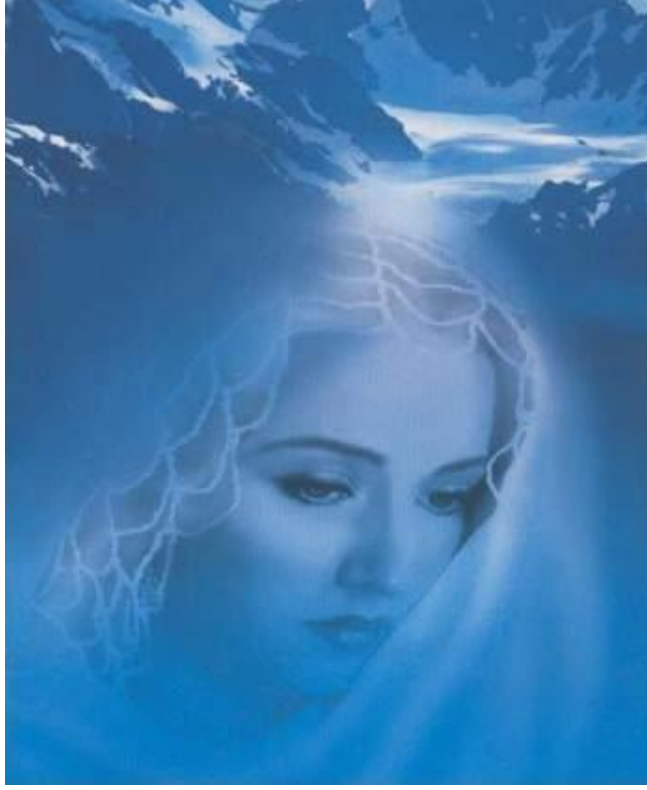
سکوه زن بودن

به اهتمام

حزین (زهرا) خوش نظر

شهریورماه ۱۳۹۴

[/http://hazzin.blogfa.com](http://hazzin.blogfa.com)



فصل اول

حوا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ

(دوازده نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری

در این [نعمت] برای مردی که می‌اندیشد قطع‌انسانه‌ی است). سوره‌ی روم (۲۱)

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود...

در ازل، پیش از آغاز خلقت، خدا بود، و غیر او هیچ نبود...

كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف

(من کنج پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، ازین رو موجودات را خلق کردم تا شناخته شوم). (حدیث قدسی)

نگه‌بان پر تو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

و خداوند دست به کار آفرینش شد...

و در شش روز جهان و هر چه در آن است آفریده شد...

و هر چه آفرید، زیبا آفرید...

هفت آسمان را با ماه و خورشید و تمام ستارگانش...

و هر یک در مدار خویش در گردش عاشقانه...

و زمین را با دریا‌های بیکران و عجایب زیر آب‌ها،...

وزین های پهنانور، باتام کوه های سر به فلک کشیده، و دره های عمیق، و جنگل های انبوه، و سیلابان هایش، ...

و مخلوقاتی بس عجیب و حیرت آور و زیبا، ...

و جاذرانی در حشکی ها، ...

و جاذرانی در دریاها، ...

و هر کدام به رنگی، و هر کدام به طری،

و جن و ملک ...

و فرشتگانی بس سگفت انگیز، ...

و هر کدام در انجام امر خداوندی بسیار مطیع و فرمانبردار ...

فرشتگانی بادوبال، و سه بال، و چهار بال، و هر یک کوش به فرمان خالق خویش، ...

جاءل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع.. سورة فاطر آیه - ۱

(خداوند کسی است که فرشتگانی را رسولانی قرار داد)

دارای بالهای دوگانه و سه گانه و چهارگانه، او هر چه خواهد در آفرینش می افزاید.

فرشتگانی در آسمان های همگنان، و فرشتگانی در زمین، و فرشتگانی در عرش خداوندی....

و فرشتگانی مقرب،...

جبرئیل، میکائیل، و عزرائیل، و اسرافیل،

و بلند مرتبه تر از همه ی فرشتگان، روح.

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ

(در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان نازل می شوند). سوره قدر آیه - ۴

و همه تدبیر کنندگان امر الهی...

و همه ی مخلوقات، عارف به خالق بی همتای خویش،

و همه در ذکر و تسبیح و مناجات، و همه مطیع امر خداوندی....

واما بعد...

و زیبای زیبا آفرین می دانست که هنوز اصلی ترین و ناب ترین مخلوقش، اشرف مخلوقاتش، در انتظار آفرینش

است، ولی تاب آفریده شدن...

پس خداوند دست به کار آفرینش شد برای خلق «انسان».

و آدم از کل آفریده شد...

هر چند که فرشتگان معترض بودند به خلقت انسان، اما خداوند در پاسخ اعتراض آنان فرمود:

من می دانم آنچه را شما نمی دانید...

عین آتش شد از این غمیرت و بر آدم زد

جلوه ای کرد در رخ دید ملک **عشق** نداشت

در ابتدا آدم بود و بهشت،...

بهشت با همه ی زیبایی هایش، و همه ی نعمت های بی دینش، و یک جهان زیبایی و خرمی از آن او بود،...

اما هزار دروغ و درد...

او بود و یک جهان زیبا. اما تنها...

و تنهایی رنج بزرگی بود.

نگمکنین بود و نمی دانست چرا؟

آدم بود و بهشت، اما تنها بود، تنهایی، و تنهایی، و باز هم تنهایی...

بهشت زیبای او روح نداشت که **عشق** نداشت و بی **عشق** نمی توان زیست.

تمام بهشت در جستجوی خویش بود، در جستجوی نیمه‌ی گمشده اش...

کسی که بتواند در آینه‌ی جادوی چشمان افگونگرش، تصویر تابناک خویش را به تمامی به تلمش ببیند.

گمشده‌ای داشت و دلشنگ بود...

خودش هم بی گمان نمی دانست گمشده اش چیست؟ کیست؟ و از چه جنس است.

و خدا از راز آدم با خبر بود، ...

بهشت با همه ی وسعتش برای آدم قفسی بیش نبود، ...

و آدم چیزی بیشتر از بهشت می جست، بی گمان بهشت زیبا بود، سیاه زیبا.

اما او هم می خواست از جنس دلگشایی هایش، کسی یا چیزی که او را بفهمد، غم چشمانش راز نگاهش بخواند،

کسی که مثل یچکس نیست، کسی از جنس **عشق**، و آدم هموز **عشق** را نمی شناخت.

و خداوند **عشق** را آفرید.

حوّار، زن را، و زن یعنی **عشق**، یعنی خود خود زندگی، ...

و خدا حوّار را آفرید. زیبا و افونگر، فریبا و دلربا، و جهان رنگ تازه ای گرفت ...

و حوّا بود و **عشق**، و هوای بهشت عطر آکین شد ...

و **عشق** از حوّا زاده شد ...

و عشق جوهره‌ی هستی، و عشق رمز حیات، و زن آفریده شد تا عاشقی را به آدم بیاموزد...

و آدم که از درد تنهایی جانش می‌گداخت، عاشق شد، عاشق حوا... .

و حوا هم آدم، و مونس تنهایی‌اش.

حوا بود بود بایک جهان زیبایی و عشق، که هستی را با زیبایی و افشونگری و عشق خویش، رنگین و عطر آکین، و سرشار از

طراوت و تازگی می‌کرد.....

و اما بعد...

آدم بود و حوا، و به وسوسه‌ی سیبی از بهشت رانده شدند...

هبوطی تلخ و جانگداز،...

تلخی هبوط را با همفرشیدن به کام یکدیگر گوارا کردند...

که عشق توشه را هشان بود.

و اینک این خواست، همسر آدم، و مادر تمام فرزندانش.

و خداوند در آفرینش انسان به خویشتن آفرین گفت: قبارک الله احسن الخالقین.

و انسان را آنگونه که دوست داشت آفرید، زیبا، بسیار زیبا. و زیبایی حوا افزون کننده بود.

همانگونه که خداوند آدم را منظر جلال خویش آفریده بود، حوا را، زن را، منظر جلال و جمال خویش آفرید...

و بدین گونه انسان منظر جلال و جمال خداوند شد و امانت دار او...

و اینک...

این منم، حوا، منظر عشق، کانون محبت و عاطفه، قلب پنده ی زندگی، و چه بگویم که خود زندگی،...

معشوق، همسر، همدم، همدل، هم نفس، و عاشق،...

عاشق زندگی،

همسر آدم، و مادر فرزندانش...

وزیایانی دخترانم در طول تاریخ میراث من است.

خداوند مرا به کید عظیم ستوده است، تا شاید دستان ظریفم به سر پنجه می‌تدیسر کرده‌های کور زندگی را باز کشاید.

خالقم مرا یسکن الیها آفریده است...

خداوند مرا برای آرامش آدم آفرید، دل آرام و اخونگر.

خداوند مرا از گل **عشق** آفرید، و از روح خویش در من دمید...

و من با هوج **عشق** به زمین آمدم.

خداوند مرا برای تو آفرید، تا از آتش **عشق** خویش به زندگی ات گرما بخشم، تا دل آرام تو باشم، تا وجودت آرامش بیابد.

به راستی اگر زن نبود **عشق** چگونه معنای می‌کرد؟

و هستی بی وجود او چگونه بر مدار خویش می‌چرخید؟ که تنها **عشق** به زندگی معنای بخشد.

من بانو هستم...

بانویی فقط برای تو - که معنای بلند **عشق** در پیش چشمانت جان بگیرد.

بانویی زمینی، که آمده ام تا تو را با خویش به عروج آسمان ببرم... (که از دامن زن، مرد به معراج می رود.)

آمده ام تا تسکین دردهای تو باشم، و التیامی برای زخم هایت...

و خالقم به نام من سوره ای در قرآن کریم نازل فرمود... (سوره ی نساء)

و خداوند در زمین، در هر خانه ای چراغی از نور خویش افروخته است.

و در هر خانه ای اگر بلایی نباشد، خانه تاریک و سرد است.

بانویی یعنی مادر...

براستی بدون وجود گرم مادر چگونه می توانستیم در این دنیای سرشار از درد ورنج تاب بیاوریم؟

آغوش مادران امن ترین جای دنیاست.

مهم نیست که چند ساله ای، و یا چندر مویات سپید شده است، گاهی چنان دلگشای آغوش مادرت می شوی تا

در کنارش آرام گیری، و سر بر سینه اش بگذارش و مادر موپیت را به نرمی نوازش کند.

گاهی چقدر دلت تنگ می شود برای شنیدن صدایش.

و تو، هر که می خواهی باش - اما مطمئن از **عشق** مادرت.

مادرت بی هیچ دریغی دوستت دارد.

و با هر کیش و آئی که باشی ایمان داری به استجاب دعای مادرت.

دعای مادرت برای تو یک دعای مستجاب است.

دستان مادر پل می شود بین تو و خدایت.

بانوی یعنی مادر، ...

و بهشت زیر پای مادان است....

من بانو، مسم....

دختری نازنین پدر، و اینس و همدم غم های مادر... .

و خواهری که با تمام وجود خویش، با کنجینه ی صداقت و مهربانی هایش، خریدار لبخندی بر لبان برادر است.

بانویک زن است، و زن که باشی نمی توانی عاشق نباشی.

من با حرم....

من معنای هروله ام در طول تاریخ، تا عطش کودکلان بی تابم را با زمزم **عشق** فرو بنشانم.

اسماعیل را با دستان خود به قربانگاه بدرقه کردم.

من آسیه ام...

سال ها با فرعون نفس هم حانه بوده ام، اما موسای جانم را پروریده ام.

من مریم، ستم....

و مانده های آسمانی طعام خوشگوارم، و مسیح **عشق** زاده ی من است.

من بانو، مسم... .

من مادرم... .

و مادر یعنی عشقی بی بیچ قید و شرط.

بی بیچ بهانه برای دوست داشتن و پروراندن فرزند.

بانو پبلی است برای ادامه ی تو... .

بانو مادر نسل هست... .

بانومی نخواهد تو پادشاه قلبش باشی، تا او ملکه ی وجود تو باشد.

برای بانویت به تمامی مرد باش.

او تمام زنانگی اش را، و عشقش را، و تمام کرمای وجودش را، به تو و زندگی ات می بخشد.

بانو آمده است به خانه ات تا عاشق باشد، عاشق تو، معشوقه ی تو، برای تو، و مال تو، و به اذن خدای تو.

بانوبه زمین آمده است تا همسفر تو باشد، همسر تو باشد، هممقصد تو باشد، همراه تو باشد.

تا ماد باشد، مادر کودکانت ...

و بانو یعنی خود زندگی.

بانو چکنی ست در چنگ تو، موسیقی زندگی ات را زیبا بنواز.

با یک دنیا عشق بنواز.

سرود عشق بخوان و عاشقانه زندگی را زندگی کن

تو تنها یک بار زندگی می کنی، پس زیبا زندگی کن.

و همواره عاشق باش ...

به راستی،

گر عشق نباشد به چه کار آید دل



شبى، بمسرم از من پرسيد: نظرت چيه؟ كار من مهم تره يا كار كريتف كلب؟

(ميدونستم منظور ش از كار شغل نيست) كمى مكث كردم و بى اختيار لبخندى زدم. گفتتم: منظورت اينه كه كشف زن

مهمتره يا كشف قاره ي آمريكا؟

شك نكن كه كار تو خيلى مهمتره، اكه مردى بتونه جهان وجود زنش رو كشف كنه و اونو بشناسه بدون شك كارش از

كريتف كلب خيلى با ارزش تره.

آمريكا فقط يه قاره س ولى دنياى زن، يه جهان بيار بزرگ و بيار زيبا ولى پيچيده، و به همون اندازه اسرار آميزه.



هر حستگی راه به بنجد توئی تسکین است

در طول سفر هزار گل باید کاشت

ما هر دو مسافریم و ره پرچاه است

منزله آخرین خود **الله** است

همسفر با تو سفر شیرین است

در هر سفری همسفری باید داشت

دانی تو که عمر هر سفر کوتاه است

در طول سفر هزار منزلگاه است

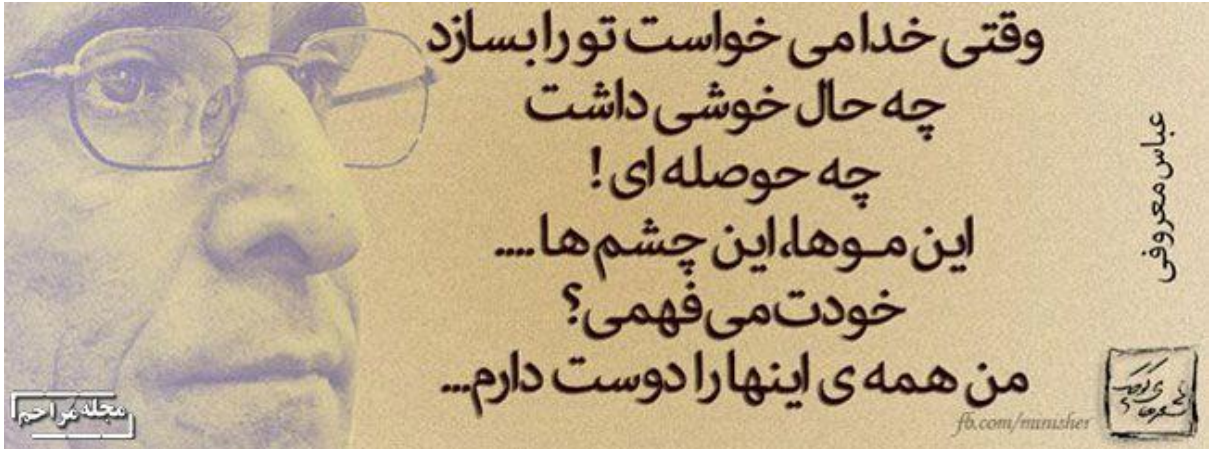
حزین (حسین) خوش نظر



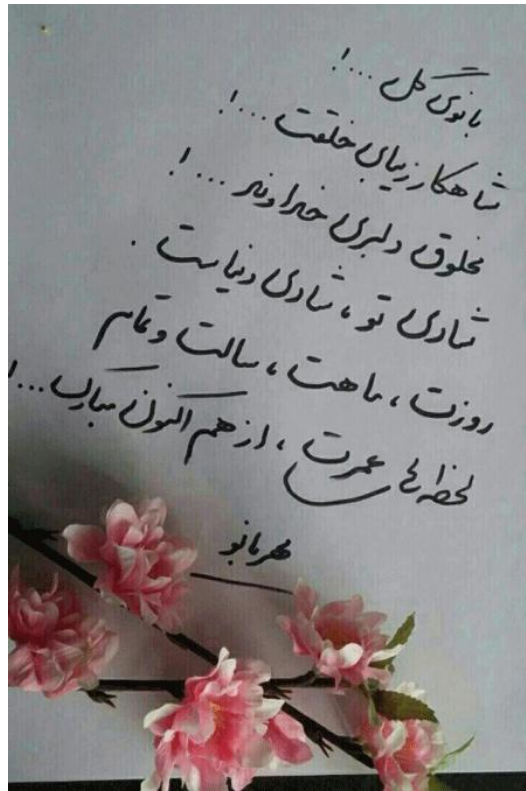
فصل دوم

زن در کلام بزرگان





خدای بزرگ، به زنان مهربان تر از مردان است و بیچ مردی، زنی از محارم خود را خوشحال نمی کند، مگر آن که خداوند متعال او را در قیامت شاد می کند. (حضرت علی علیه السلام) کافی (ط-الاسلامیج ۶، ص ۶۰ ج ۷)



چیزی که در زن مرا تخیر می کند، مهربانی او است نه زیباییش؛ من زنی را دوست دارم که مهربان تر باشد. شکستی



زن روز!

رفتیم اطراف سبزوار، گشتزنی توی یک ده کوچک. چشممان افتاد به یک پیرزن کشاورز. با مختصری آب و ملک و گوسفند، صبح تا شب آبیاری و وجین و چرای گوسفندا کارش بود. شوهرش مرده بود و زن، دست تنها، چند تا پسر و دختر را فرستاده بود سر زندگی.

علی سر صحبت را با پیر زن باز کرد و همه‌ی این حرفها را از زبانش کشید؛ بعد رو کرد به ما و با لشتیاق و سرخوشی گفت: «زن روز اینه نه اون قرطی‌ها و عروسک‌ها و دختر و زنا‌ی بی‌کاره که به اسم زن روز قالبمون می‌کنن.»

کتاب «علی شریعی» انتشارات میراث اهل قلم

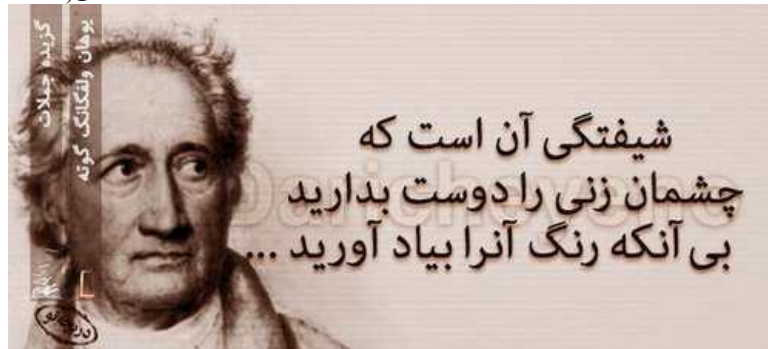
حسایت، عشق، تحمل و فداکاری زندگی زن را تشکیل می‌دهد. بالذات



بهترین زنانان، آن زن زایا، بسیار مهربان و پاکدامن است که برای شوهرش خود آرایی می کند و از غیر او

خود را محفوظ نگه می دارد، حرف شوهرش را می شنود و فرمان او را اطاعت می کند. ... امام باقر علیه السلام

کافی (ط-الاسلامیه) ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۱



زنی را می شناسم من

که شوق بال و پر دارد

ولی از بس که پر شور است

دو صدیم از سفر دارد

زنی رامی شناسم من

که دیک گوشه می خاند

میان شستن و پختن

درون آشپزخانه

سرود عشق می خواند

نگاهش ساده و تنهاست

صدایش خسته و محزون

امیدش در ته فرداست

زنی رامی شناسم من

که می گوید پشیمان است

چرا دل رابه او بست

کجا اولایق آنست؟

زنی هم زیر لب گوید

گریرانم از این خانه

ولی از خود چنین پرسد

چه کس موهای ظلم را

پس از من می زند شانه؟

زنی آهستن در دست

زنی نوزاد غم دارد

زنی می کرد و گوید

به سینه شیر کم دارد

زنی باتارتهنایی

لباس تورمی بافد

زنی در کج تاریکی

مازورمی خواند

زنی خو کرده باز بخر

زنی مانوس بازندان

تمام سهم او اینست:

نگاه سرد زندانبان

زنی رامی شناسم من

که می میرد ز یک تحقیر

ولی آوازمی خواند

که این است بازی تقدیر

زنی با فقر می سازد

زنی با اشک می خواهد

زنی با حسرت و حسرت

کنارش را نمی داند

زنی و اریس پایش را

زنی در دهنانش را

ز مردم می کند مخفی

که یک باره نکونندش

چه بد نختی چه بد نختی

زنی را می شناسم من

که شعرش بوی غم دارد

ولی می خندد و گوید

که دنیا پیچ و خم دارد

زنی رامی شناسم من

که هر شب کودکش را

به شعر و قصه می خواند

اگر چه درد جانکاهی

درون سینه اش دارد

زنی می ترسد از رفتن

که او شمعی ست در خانه

اگر بیرون رود از در

چه تاریک است این خانه

زنی سرمنده از کودک

کنار سفره‌ی خالی

که ای طفلم، بخواب امشب

بخواب آری

و من تکرار خواهم کرد

سرود لالی لالایی

زنی رامی شناسم من

که رنگ دامنش زرد است

شب و روزش شده گریه

که او ناز می‌پرورد است

زنی رامی شناسم من

که نای رفتش رفته

قدم بایش همه خسته

دلش در زیر پایش

زند فریاد که: به

زنی رامی شناسم من

که با شیطان نفس خود

هزاران بار جنگیده

و چون فاتح شده آخر

به بدنامی بدکاران

تسخر وار خنیده

زنی آوازمی خواند

زنی خاموش می ماند

زنی حتی شبانگاهان

میان کوچه می ماند

زنی در کار چون مرد است

به دستش تاول در دست

زبس که رنج و غم دارد

فراموشش شده دیگر

جنینی در شکم دارد

زنی در بستر مرگ است

زنی نزدیک مرگ است

سراغش را که می‌گیرد؟

نمی‌دانم، نمی‌دانم

شب در بستی کوچک

زنی آهسته می‌میرد

زنی هم انتقاش را

ز مردی هرزه می‌گیرد

زنی رامی شناسم من...

شاعر: فریاش بلوکی



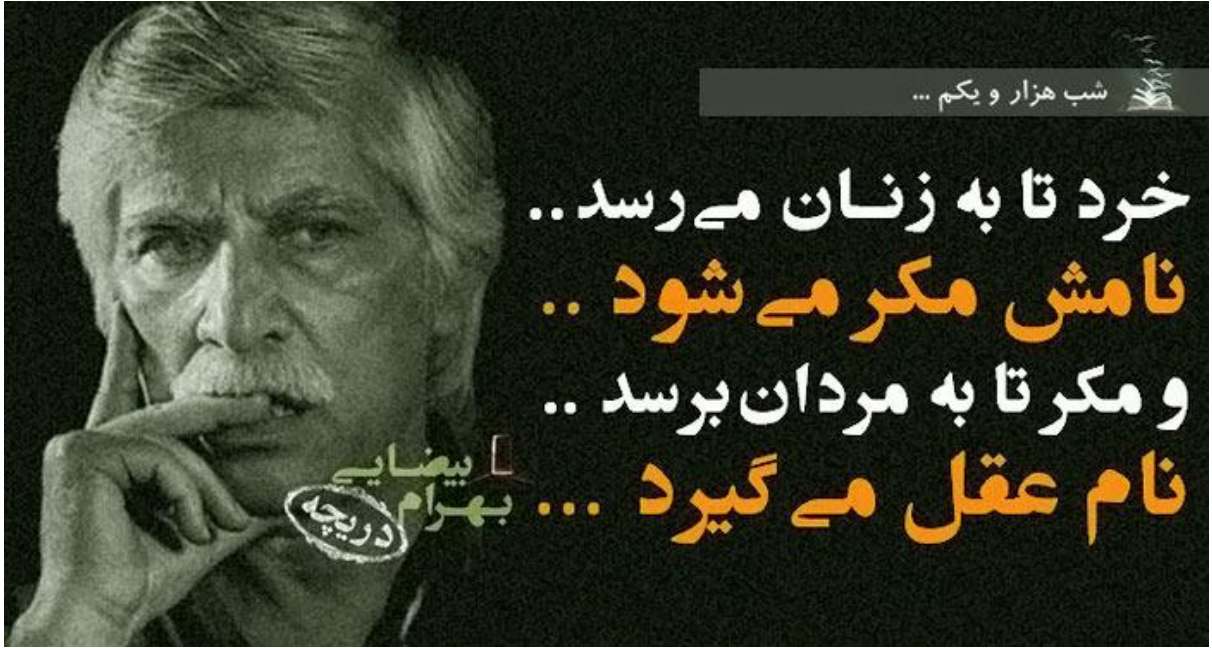
آقدر مدارا کرده ام، که دیگر مدارا عادتتم شده...
 وقتی خیلی نرم شدم، همه تو را ختم می کنند...

یسین دانشور



در این که زن یک اثر هنری است شکی نیست.

از پرنده های مهاجر پرس - سیمین دانشور



قلم راست بایست!

واژه ها... کوش بہ فرمان قلم!

ہجلی نظم بکیرید

مودب باشید!

صاحب شعر عزیزی است بہ نام «ماد»

اشب از شعر پریم، کو قلم و دفتر من؟!؟

آتقدر و سوسه دارم بنویسم که نکو...

تک و تنها و غیریم!

تو کجایی مادر...؟!؟

آتقدر حسرت دیدار تو دارم که نکو...

بسکه دلنگ تو ام، از سر شب تا حالا...

آتقدر بوسه به تصویر تو دارم که نکو...

جان من حرف بزن!

امر بفرما مادر...

آتقدر گوش به فرمان تو، مستم که نکو...

کوچه پس کوچه‌ی این شهر پر از تنهاییست

آقدر بی تو در این شهر غریبم که نکو...

مادرای یاد تو آرامش من...!

امشب از کوچه‌ی دلگشایی من میگذری؟!؛

جان من زود بیا

بغلم کن مادر...!

آقدر حسرت آغوش تو دارم که نکو...

گفته بودی: پسرم! عاشق اشعار تو ام

ای به قربان تو فرزند...

یادگنم

آقدر شعر برای تو بخوانم که نگو... .

مادم... مادر خوبم

به خدا دکنکم!

رو به رویم نشینی کافیت

همه دنیا به کنار... .

تو که باشی مادرا!

دست و دلبازترین شاعر این منطقه ام

آقدر واژه به پای تو بریزم که نگو... .

گرچه از دور ولی، دست تو را ببوسم

نه شعار است، نه حرف!

آقدر خاک کف پای تو، ستم که نکو... .

شاعر: محمد رضا نظری



مادرم پیامبری بود باز نیلی پر از معجزه... . یادم نمی رود و اولین سوز زمستانی انگویش را به بخاری تبدیل کرد.

به یک زن احترام بگذارید چون

میتوانید معصومیتش را در شکل یک دختر حس کنید
میتوانید علاقه اش را در شکل یک خواهر حس کنید
میتوانید گرمایش را در شکل یک دوست حس کنید
میتوانید اشتیاقش را در شکل یک معشوقه حس کنید
میتوانید فداکاریش را در شکل یک همسر حس کنید
میتوانید روحانیتش را در شکل یک مادر حس کنید
میتوانید برکتش را در شکل یک مادر بزرگ حس کنید
با این حال او محکم و استوار نیز است
قلبش بسیار لطیف، فریبنده، ملیح، بخشنده و سرکش
است... او یک زن است... و زندگی!!!
"تقدیم به همه خانم های گرانقدر"

بچہ چنیرہ قدر دیدن یک مادر با بچہ اش روح پرور نیست و بچہ چنیرہ حسن حرمت و تقدیس ما را بہ قدر مادری کہ بچہ ہامی او

ومی را احاطہ کردہ باشندیدار نمی کند. گو تہ



چہ مدیہ ای و چہ ار مغان، مادر

می تواند بکنند شاد تورا

من چہ دارم ز خودم

تا آن را

بہ تو تقدیم کنم ای مادر

باکد این معیار

باکد این منیران

می توان سوختن شمع تورا

بسجود کرد

در این خانه لرزان منت

باکد این احساس

من بگویم که چه هستی، مادر

بلچه شعر و غزلی

می توان وصف تو گفتن مادر

من چه دارم که نثار تو کنم

جز دلی پر آتش

بزنگاهی پر اشک

و سرودی یا شعر

که تمام این ها

از شرابی ست که از جان تو بر جانم ریخت

ز خودم بیچ ندارم مادر

تا کنم تقدیمت

تا بچیم که تو دلشاد شدی

باز می بینی تو

کودک دیروز تو

محتاج تر است این لحظه

من دلم می خواهد

بادعای خیرت

بپریم تا خورشید

بسرایم در عرش

و بگویم به همه آدمیان

هر چه دارم ز دعای تو بودای مادر

حسین خوش نظر (حزین)

مرد بودن یعنی تعهد
یعنی وقتی به حرفی زدی پاش و ایستی...!
یعنی وقتی به دختری با به دنیا امید و ارزو بهت دل بست
وقتی دستاشو گرفتی
وقتی عزیزم صداش کردی...
و عشقم جواب گرفتی...
دیگه ولش نکنی
چون بعد از تو دیگه اون ادم سابق نیست...
نه عزیزم کسی رو میشنوه... نه میتونه به کسی بگه عشقم...

زن، گردن بند مرد است؛ وقت کن چه خیز را بر گردن می آویزی. امام صادق (علیه السلام)



پسر

پسر خوبم میدونم که تو هم روزی عاشق می شی. میایی جلوی من و بیات و از دخترگی میگی که دوستش داری.
این لحظه اصلاً عجیب نیست و تو ناگزیری از عشق که تو حاصل عشقی.

پسر

مانند برای تو حرف های داره. حرف های که به در روزهای عاشقی ات می خوره. عزیز دل
یک وقت های زن، انموبی حوصله است، روزهای میرسه که بهونه می گیره.

بدقلقی می‌کنه و حتی سمت و صدای کنه و توبه جای جانم همیشگی میکنی: بله و اون می‌زنه زیر کریه.
زن با موجودات عجیبی هستند پسرم. موجوداتی که می‌تونن با محبت آرومشون کنن و یابابی توجهی از پادشون بیاری.
باید برای اینجور وقت آماده باشی. باید یادگیری که دوستش داشته باشی و نازش رو بکشی.

عزیزم، پسرمغرور و دوست داشتنی من

نازکشیدن شاید کار مسخره‌ای به نظر برسه، اما باید یادگیری.

زن باه طرز عجیبی محتاج لحظه‌هایی هستن که نازشون خریدار داره.

میدونی؟ این ویژگی زن.

گاهی غصه‌هاش مجبورش می‌کنه به کریه. خیلی پاپی دلیل کریه اش نشو. همیشه نیازی نیست دنبال دلیل و چرهاباشی تا بتونی

راه حل نشون بدی گاهی فقط باید بشنوی.

بذاری تو بغلت کریه کنه و بعد فقط دستش رو بگیر و بگریه بیرون یه مدیه کوچولو براش بگیر و بگی که خدو خوشگله.

ازش تعریف کنی و باهاش حرف بزنی.

یاد بگیر که با مرد و نکیته غصه‌هاش و آب کنی نه از غصه آب شه.

اگر هم پای فاصله در میونه کافی هست که نازش کنی. بهش زنک بزنی و باهاش حرف بزنی.

اگر بازم کریه کرد و آروم نشد و لسه زد نشو. باز هم صداش کن. عاشقانه صداش کن، حتی اگر واقعا خسته‌ای.

قول میدم دست اون بچه ای که داری فکر میکنی این صدا کردن بافایده ای نداره و نمیخواد حرف بزنه و میخواد

تنها باشه، برمی کرده طرفت و توی آغوشت خودش ورهامی کنه... و

زن با هیچ وقت این بچه ها رو که پاش و ایسادی، فراموش نمیکنن و همه انرژی رو که برایش گذاشتی،

بست برمی گردونن.

پسر

این روزها که می نویسم هنوز دخترکی هستم پر از آرزو، دخترکی که روزی زن می شود، مادری می شود: مادرتو.

(قطعه ای زیبا و دلنشین به قلم تهمینه میلانی برای پسرش.)





یکدیگر را به رفتار نیک با زنان سفارش کنید (رسول اکرم ص)

بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۶۲۸، ح ۷۴۴



زن که باشی همه ی دیوانگی های عالم را بدی

می توانی زیر لب ترانه سخوانی و آشنزی کنی...

می توانی جلوی آینه موهایت را شانز کنی و حس کنی نگاهش را...

می توانی ساعتها به امید کوه خوردن شال دور کردنش...

بلبلی و در هر ج بوسه بجاری برای روزهای مبادا که کنارش نیستی...

زن که باشی...

هزار بار هم که بگوید: دوستت دارد، باز هم خواهی پرسید: دو ستم داری...؟

و تـه دلت همیشه خواهد لرزید...

زن که باشی...

هر چند رهم که زیبا باشی نگران زیباترایی می شوی که شاید عاشقت شوند...

زن که باشی...

هر وقت که صدایت میکنند: خوشگلکم! خدا را شکر میکنی که در چشمان او زیبایی... ..

دست خودت نیست!

زن که باشی همه ی دیوانگی های عالم را بلدی...

(فروغ فرخزاد)



هرچه ایمان بنده زیاد شود، محبت [وی] به زن هانیز زیاد می شود. پیامبر اکرم (ص)



من اک مرد بودم

و دست زنی را می گرفتم

پایه پایش فصل ها را قدم می زدم

و برایش از عشق و دلدادگی می گفتم

تا لا اقل یک دختر در دنیا از پیج خیرترسد!

شما زن ها را نمی شناسید!

زن ها ترسو اند

زن ها از همه خیر می ترسند

از تنهایی

از دلگسختگی

از دروز

از فردا

از زشت شدن

از دیده نشدن

از جایگزین شدن

از تکراری شدن

از پیر شدن

از دوست داشته نشدن

و شمار برای رفع این ترس ها

نه نیازی به پول دارید

نه موقعیت و نه قدرت

نه زیبایی و نه زبان بازی!!!!

کافیست فقط حریم بازوانتان راست بگوید!

کافیست دوست داشتن و ماندن را بلد باشید!

تقصیر شما بود که زن ها آن قدر عوض شدند.

وقتی شما مردها شروع کردید

به گرفتن احساس امنیت

زن ها عوض شدند

آن قدر که امنیت را در پول شما دیدند

آن قدر که ترس از دوست داشته نشدن

رابطه جراحی پلاستیک تاخت زوند

وترس از تنهانشدن را

بایچه دارشدن، وووو...

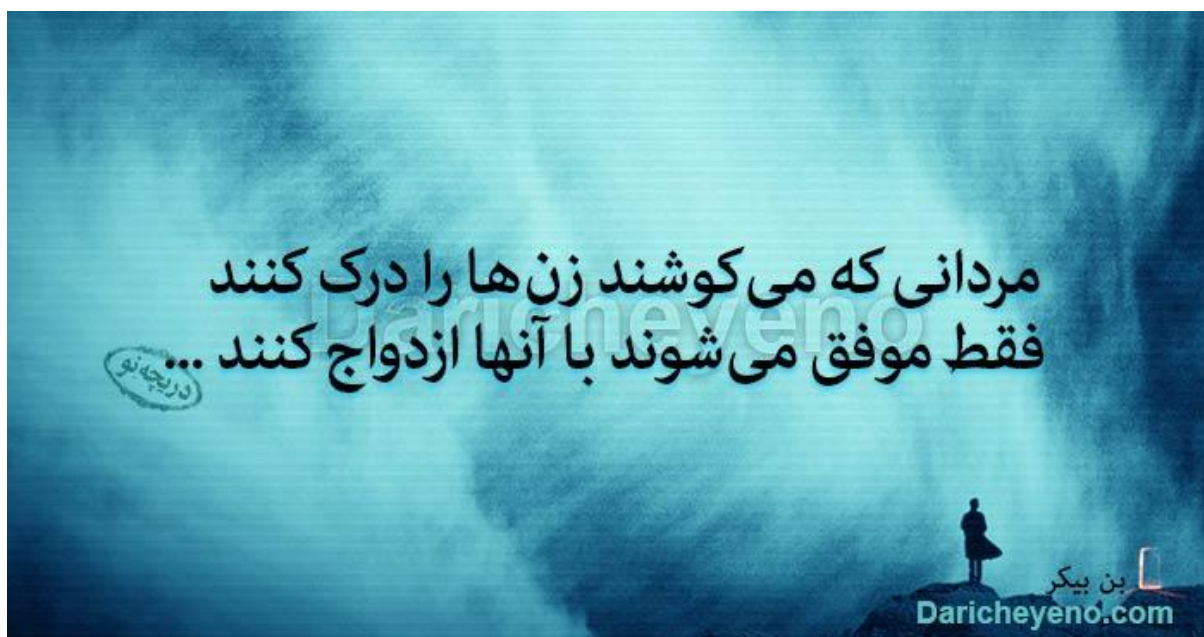
عشق ورزیدن وعاشق کردن، هنرمردانه ای ست

وقتی زن هاشروع می کنند

به ناز خریدن و ناز کشیدن

تعادل دنیا به هم می خورد

(سیمین بهبانی)



هرزنی که در خانه شوهرش چیزی را برای سامان دادن وضع خانه جا به جا کند، خداوند نظر [رحمت] به او می کند. و هر کس

مورد نظر [رحمت] خدا قرار گیرد، خدا عذابش نمی کند». امام صادق (ع)

اگر زن دیگری، مرد
شما را دزدید، هیچ
انتقامی بهتر از آن
نیست که بگذارید
نگهش دارد. مردان
واقعی دزدیده
نمی شوند.

مادرم شاعر نیست

در عوض نصف غزل های جهان را گفته

شعر را می فهمد

مادرم قافیه می بخند است

وزن احساس

ردیف بودن

مادرم مثنوی معنوی است

حافظ و سعدی و خیام و نظامی.....

اصلاً

مادرم شعرترین منروی است

من رباعی ہستم

خواہرا نم غزل اند

پدرم شعر سید

خانہ می ماشب شعر

صحیح بیدل داریم

باکمی نان و پنیر

نظر سہراب و عطر ریحان

شب رہی یا قصر

مادرم شاعر نیست

در عوض نصف غزل ہا می جہان را گفتہ

دقتر شعرش آب

ناشعرش آینه

و محل توزیع: خانہ می کوچک ما....

شاعر: رضا احسان پور

هرچقدر ہم کہ سنم
زیاد باشد، وقتی
ناراحتہم، دلم می خواهد

مادرم

کنارہم باشد.

محفوظ بودن و پاکدامنی برای سلامتی زن مفیدتر است و زیبایی اوربا دوام ترمی کند. حضرت علی علیہ السلام

غزیر الحکم، ج ۴، ص ۲۰۰، ح ۵۸۲۰



نامم زن است

زمانی زنده به گورم می کردی

گاه سنگسار...

گاه مرا ضعیف می خوانی...

گاه بچک به سر

ومن از هر مردی که تویی

«مردترم»

همان وقت که تو عیده می کشی

و من به حکم آبروداری

پنجره رامی بندم

همان وقت که من دردمی کشم

و تو درمی شوی

و باور کن

که من از تو «مردترم»

همان وقت که درتاکسی

زانویت رابه زانویم می سایی

ومن خودم را جمع می‌کنم

و آهسته می‌گویم:

آقای راننده لطفاً که دار

و باز من از تو «مرد ترم»

همان وقت که پیش پاهایم

ترم می‌زنی و می‌گویی چند؟

ومن رویم را برمی‌گردانم

و تو نمی‌دانی که دلم

چگونه می‌گیرد... کریستنی سخت

دور از اندیشه می‌بهار تو

و باور کن که همان وقت

دست همان وقت

من از تو «مردترم»

زن **عشق** زلید

و تو برایش نام انتخاب می کنی

او دردی کشد

و تو نگران از این که

بچه دختر نباشد

او بی خوابی می کشد...

و تو خواب حوریان بهشتی می بینی

او مادر می شود

و همه جامی پرسند: نام پدر؟

(سیمین دانشور)



مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد:

بمسری دارم که هرگاه وارد خانه می شوم به استقبال می آید، و چون از خانه بیرون می روم بدرقه ام می کند.

و زمانی که مرا اندو هکین می بیند می گوید: اگر برای رزق و روزی [و مخارج زندگی] غصه می خوری، بدان که

خداوند آن راه عمده گرفته است و اگر برای آخرت خود غصه می خوری، خداوند هست را زیاد کند [و بیشتر به فکر

آخرت باشی.

[رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ان الله عاللا و هذ من عالمه لما نصف اجر الشهيد (۳۳)؛ برای خدا کار گزارانی

[در روی زمین] است و این زن یکی از کار گزاران خداست که پاداش او برابر بانیمی از پاداش شهید است.

گذشت و مهربانی یک زن

بجای ضعفش نیست،

بلکه از لطافت روح اوست.

زن هادی تواند در اوج دلگسختگی بجنود زنند

آواز بخوانند

غذای درخواست را تدارک بینند

کودکانه با چیه بازی کنند

زن های توانمند با قلبی شکسته باز هم دوست بدارند

بخشد و بخندند...

تواز طرز آرایش موهایش

یار ننگ لب هایش

لباسش

یا حتی حرف هایش

هرگز نمیتوانی حدس بزنی

زنی که روبرویت ایستاده و گنگ یادشکسته است!

زنها با تمام ظرافتی که دارند بسیار هم قوی هستند

زن بودن کار ساده‌ای نیست...

(خسرو شکیبانی)



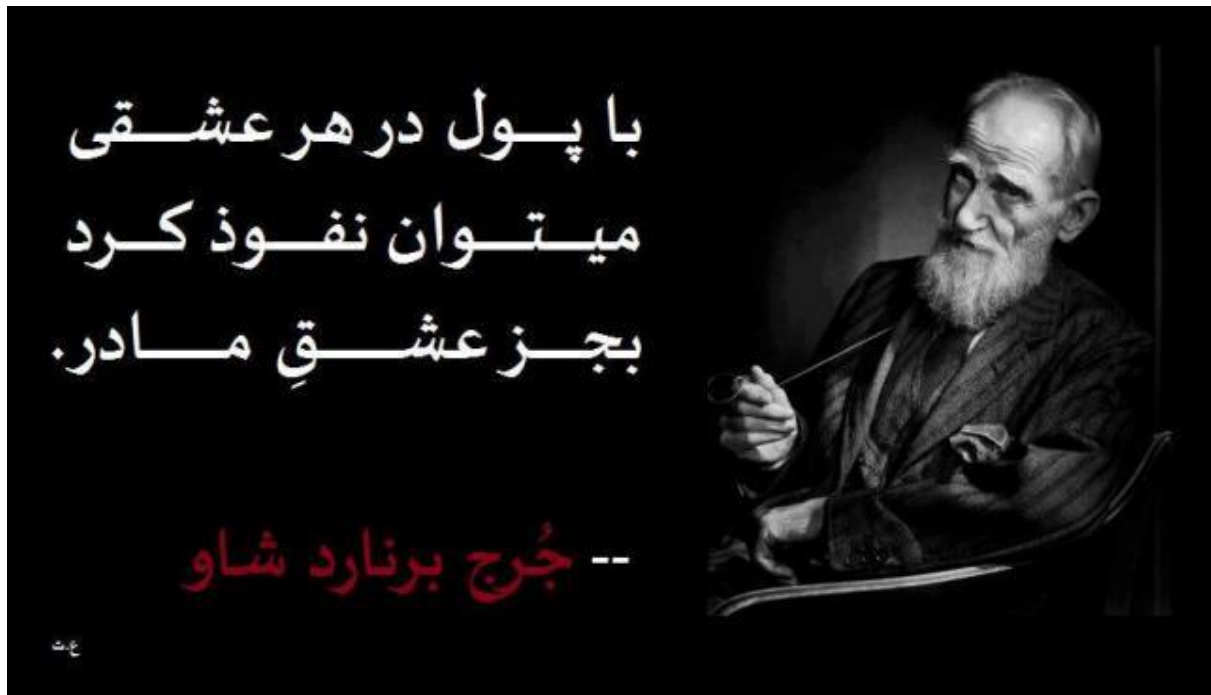
وقتی مردان حرمت مرد بودنشان را بدانند

وزنان شوکت زن بودنشان را

مردان همیشه مردمی مانند زنان همیشه زن و آن روز

نه روز زن "ونه روز مرد" است!!!

که روز "انسان" است...



هرگز زنت را تحقیر نکن. چون بار بیماری اش را سالها باید به دوش بکشی.

هرگز به زنت بی اعتنائی نکن. چون سالها باید بی توجهی اش را تحمل کنی.

هرگز به زنت پر خاش نکن. چون سالها سکوت مگر بارش را باید طاقت یآوری.

هرگز از محبت به روح او غافل نباش. چون سالها باید در بستری سرد بخوابی.

هرگز اورا مقابل دیگران کوچک مکن. چون به بزرگی یاد کردن از تو را فراموش میکند.

هرگز نقص هایش را بازگو نکن. چون از تو در نهان متفر خواهد شد.

هرگز انتقاد و شکایت اورا مسخره نکن. چون از تو برای همیشه ناامید میشود.

هرگز به رویا هایش نخند. اگر نمیتوانی برآورده شان کنی. چون یا افسرده میشود و اگر شهامت داشته باشد خودکشی میکند.

هرگز زنت را اسیر خانه و فرزند نکن. چون ایگونة اورا یصد اگشته ای و فقط قانون تو را مجرم نمیداند.

خود را بازنت برابر بدان. در همه چیز. وگرنه فرقی با یک زندانبان نخواهی داشت.

(تسمیه میلانی)



یک میلیون مرد
میتوانند به زنی
بگویند که زیباست،
اما تنها باری که او
واقعاً گوش خواهد
کرد زمانی است
که توسط مرد مورد
علاقه اش
گفته شود.

زیبایی مرد فصاحت زبان اوست و زیبایی زن عفت و کمال اوست. حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)



عشق یک عکس یادگاری نیست، یک مزاج شش ماهه یا یکساله نیست،

محصول ترس از تنها ماندن نیست.

تختین میجی که دستان به آن می رسد نیست.

شب ها را به یاد می آوری؟

شب ها، شب ها، پیش از آن که به خواب برویم، چقدر حرف داشتیم که بزیم.

انگار که حرف هایمان تمامی نداشت.

چند بار پیش آمده بود که طلوع را دیدیم و رنگ خواب را ندیدیم.

آخر چه شد که حال، دیگر، می آیم و خسته و بی صدای خوابیم؟

شب ها دیگر کون شده؟ حرف هایمان شده؟ یا ما تمام شده ایم؟

جای عشق در این شب های خالی و خلوت کجاست؟

ما از زندگی مشترک مثل یک لباس استفاده کردیم.

ما زندگی را، **عشق** را یک دست لباس دانستیم.

زمانی که خریدیمش، نبود و زیبا و مناسب.

جذاب و توجه انگیز، خیره کننده در محل و مهمانی.

آهسته آهسته اما کمه شد، ساییده شد. رنگ و رویش رفت.

از شکل افتاد، مستعمل و بی مصرف شد چرا؟

چرا فرصت دادیم که زمان، با **عشق**، با زندگی، با نگونه رفتار کند که با آن پیراهن سرمه ای تو

که من آتقدردوستش داشتم....

(یک عاشقانه می آرام - نادر ابراهیمی)



به زنان خود به احترام بنگرید آنها گل های آسمانی را در حیات زمینی می کارند و جامه های دلنیز و زیبای **عشق** را می بافند و

در پرده های عفاف احساسات لطیف را می پروراندند. **شیلر**



با هم باشید، اما بگذارید در با هم بودن شما فاصله ای باشد.....

و بگذارید نسیم در میان شما بوزد.....

یکدیگر را دوست بدارید، اما از **عشق** زندانی برای یکدیگر نسازید..

بگذارید **عشق**، جانی، در سائل روحتان باشد....

پیمانه های یکدیگر را پر کنید، اما از یک پیمانه نوشید....

از نان خود به یکدیگر ارزانی کنید، اما از یک قرص نان نخورید..

با هم بخوانید و برقصید و شاد کام باشید، اما به حریم تنهایی یکدیگر تجاوز نکنید..

همچون تارهای عود باشید که جدا از هم اما با یک نوا مترنم میشوند....

قلبهاتان را به هم بدهید، اما یکدیگر را به اسارت دنیاورید،

زیرا تنهادرستان زندگی است که بر قلبهای شما حاکم است....

در کنار یکدیگر باشید، اما نه چندان نزدیک،

زیراستونهای معبد دور از هم قرار دارند ..

و درخت بلوط و سرود سایه یکدیگر رشد نمی کنند!

(جبران خلیل جبران)



ببرکت ترین زنان، کم مهریه ترین آنان است. امام صادق علیه السلام

نهج الفصاحه ص ۴۷۵ ، ح ۱۵۳۶



دنیا هم که از آن تو باشد

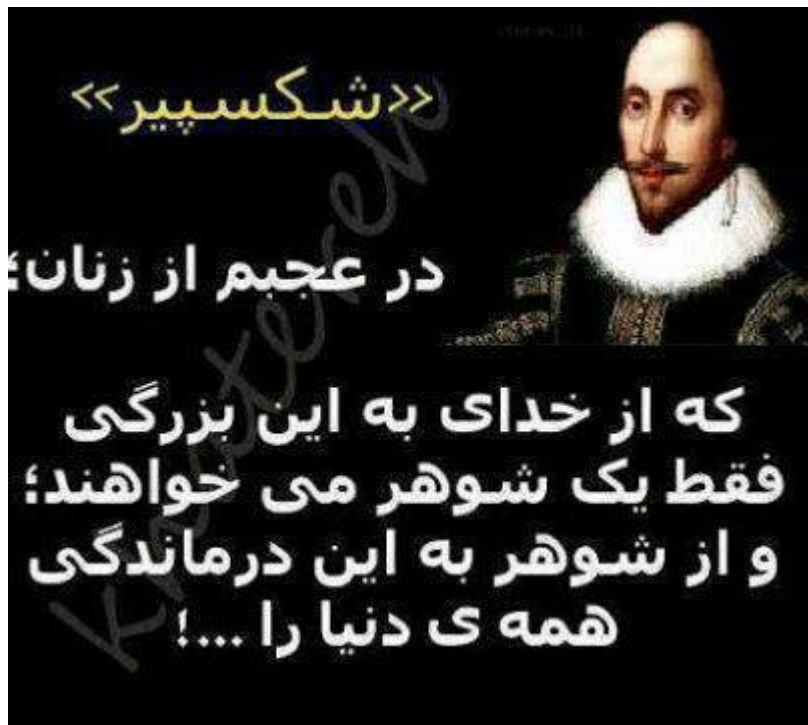
تا زمانی که درون قلب یک زن جایی نداشته باشی

تا درون آوازه های عاشقانه زنی زندگی نکنی

و سهمی از دلشوره های زنی نداشته باشی....

فقیرترین مردی...

(شکسپیر)



کسانی که بندگوارهی کودکان را به دست دارند، از آنها که زمام حکومتی را در دست گرفته اند مؤثرتر و بانفوذترند.

اسمایلز



عاشق زنی مشکوکه می خواند

که زیاد کوش می دهد

زنی که می نویسد

عاشق زنی مشکوکه فریخته است

افسونگر، وهم آکین، دیوانه

عاشق زنی مشکوکه می اندیشد

که می داند که دانا است، که توان پرواز دارد

به زنی که خود را باور دارد

عاشق زنی مشکوکه، هنگام عشق ورزیدن می خندد یا می گرید

که قادر است بسمش را به روح بدل کند

و از آن بیشتر عاشق شعر است

(انسان خطرناک‌ترین هستند)

و یازنی که می‌تواند نیم ساعت مقابل یک نقاشی بایستد

و یاکه توان زیستن بدون موسیقی را ندارد

زنی که از سیاست سرد می‌آورد

زنی که از بی‌عدالتی بیزار است

عاشق زنی مشکوکه بازی های توپی و فوتبال را دوست دارد

زنی که فارغ از ویژگی های صورت و پیکرش، زیباست

عاشق زنی مشکوکه پهن منفرح، هشیار، نافرمان و جواب ده است

که پیش نیاید که هرگز عاشق این چنین زنی شوی

چرا که وقتی عاشق زنی از این دست می شوی

که با تو بماند

که عاشق تو باشد

از این گونه زن، بگذر عقب ممکن نیست

هرگز

("مارتاریورا کاریدو" شاعر معاصرو میسکین)



آفتاب دوست آنزوی

www.facebook.com/Daricheh درجه

باد . شن . ستاره ها ...

در واقع .. هیچ چیز هرگز نخواهد توانست جای همسفر از دست رفته را بگیرد .. کسی نمی تواند یک رفیق قدیمی را بیافریند و از نو بسازد .. هیچ چیز نخواهد توانست ارزش گنجینهی آن همه خاطرات مشترک .. و آن همه ساعات پر خطری را که با هم گذرانندیم .. و آن همه قهرها و آن همه آشتی ها .. و همچنین تپش های قلبمان را داشته باشد ..

چنین دوستی هایی را هرگز دوباره نمی توان ساخت ...

IranSun.net

وقتی خدا خواست زن را بیافریند، کردی ماه، نور آفتاب، اشک و انقلاب، امتر از برک ها، استحکام چوب، حجب
خرکوش، نگاه میش، تموج (موج انداختن و حیران کردن) انفی و هنر بر اجمع کرد و او را آفرید. (تاکور)

تلخترین جمله : دوستت دارم اما ...

شیرین ترین جمله : ... اما دوستت دارم

به همین راحتی با جا به جایی کلمات

زندگی را دگرگون کنید ...

شنیدن عبارت «دوستت دارم»

در زمان آشنایی و دوستی شاید سبب شود که تو ساعت ها در خیابان پس از شنیدنش پیاده راه بروی و لبخند بزنی ...

بی احترام. زیر باران زیر برف و در حالی که بارها صورتت را به سمت آسمان می گیری.

شنیدن عبارت «دوستت دارم»

برای مادر و پدرت یعنی سرشان را بلند کنند و بگویند:

خدایا سگر

فرزندم را حفظ کن و آن جمله می معروف:

دستت به خاک بخورد طلا شود فرزند

که خودت می دانی حقد ر معجزه می کند.

شنیدن عبارت «**دوستت دارم**»

برای یک مرد... او را برای مصاف با سخت ترین های زندگی زره پوش می کند..

و آماده می شود... توان می گیرد... برای آنکه بیشتر بکوشد.

مرد احساس می کند حتی قدش بلندتر شده است، چون به مرد بودنش افتخار می کند.

شنیدن عبارت «**دوستت دارم**»

برای زن آسپنخان انرژی و توان مضاعفی برایش ایجاد می کند که آمادگی این را می یابد که محطه ای پس از شنیدن

این جمله یک خانه‌تکانی مفصل به راه‌بیاورد. و همه جای زندگی را با **عشق**، از نو بسازید.

شنیدن عبارت «**دوستت دارم**»

برای فرزندت خصوصاً وقتی روی دوزانو می‌نشینی و خودت را هم قد فرزندت می‌کنی و چشم در چشم می‌کویی یعنی من هستم.. خیالت راحت... و یادت باشد آن شب فرزندت دیرتر ولی آرام‌تر و آسوده‌تر می‌خوابد پس از شنیدن

این جمله از والدینش.

فرقی نمی‌کند

معشوق باشم یا عاشق

پدر یا مادر

فرزند یا همسر

عبارت «**دوستت دارم**» را جدی بگیریم،

غوغایی به پامی کند.

آنان که از اتفاقات ناکوار زندگی خود چیزی نمی آموزند و بدان هستی را مجبور می کنند تا آن اتفاقات را تا آنجا که نیاز باشد تکرار کند تا فرد آن چیزی را که آن اتفاقات ناکوار می خواهند آموزش دهند یاد بگیرد.

آنچه که انکار میکنی تو را سنگت می دهد، آنچه که قبول می کنی تو را تغییر می دهد.

(کارل گوستاو یونگ)



تنها وجود زنان است که به این زندگانی سرپا ملال، قدر و منترتی می دهد؛

اگر زن در جهان وجود داشت زندگانی تحمل نپذیر بود. آناتول فرانس



روزی زنی روستائی که هرگز حرف دلشینی از همسرش نشنیده بود، بیار شد.

شوهر او که راننده موتور سیکلت بود و از موتورش برای حل و نقل کالا در شهر استفاده می کرد برای اولین بار همسرش را سوار موتور سیکلت خود کرد. زن با احتیاط سوار موتور شد و از دست پاچگی و خجالت نمی دانست دست هایش را کجا بگذارد که ناگهان شوهرش گفت: ...

مرا بغل کن.

زن پرسید: چه کار کنم؟

و وقتی متوجه حرف شوهرش شد ناگهان صورتش سرخ شد با خجالت کمر شوهرش را بغل کرد و کم کم اشک

صورتش را خیس نمود. به نیمه راه رسیده بودند که زن از شوهرش خواست به خانه برگردند شوهرش با تعجب پرسید: چرا؟

تقریباً به بیمارستان رسیده ایم. زن جواب داد: دیگر لازم نیست، بهتر شدم. سرم درد نمی‌کند.

شوهر همسرش را به خانه رساند ولی هرگز متوجه نخواهد شد که کشتن همان جمله‌ی ساده‌ی "مرا بغل کن" چقدر احساس خوشبختی

راد قلب همسرش باعث شده که در همین مسیر کوتاه، سردردش را خوب کرده است.



زن تاج سر آفرینش است، او شریک زندگی و یار ساعات درماندگی است.

(کوتاه)



کم خواهی پس چه خواهی

کم کم یاد خواهی گرفت ..
 تفاوت ظریف میان ننگدداشتن یک دست .. و زنجیر کردن یک روح را
 اینکه .. عشق تکیه کردن نیست .. و رفقت .. اطمینان خاطر
 و یاد می گیری که .. بوسه ها قرارداد نیستند
 کم کم یاد می گیری
 باید باغ خودت را پرورش دهی .. به جای اینکه
 منتظر کسی باشی تا برایت گل بیاورد
 یاد می گیری که میتوانی تحمل کنی
 که محکم باشی .. پای هر خداحافظی
 یاد می گیری که .. خیلی می آرزی ..

در دنیا تنها دو چیز زیباست، زن و گل

(مارب)



برای اینکه یک رابطه استوار بماند
 باید مانند یک گیاه بطور منظم مراقبت
 شود. نیازی به توجه
 تمام وقت نیست. اما
 باید مرتب به آن
 رسیدگی کرد. در غیر این
 صورت بعد از مدتی پژمرده
 خواهد شد اما میتوان به آن جان دوباره
 بخشید. اگر برای مدت طولانی مورد غفلت
 واقع شود، هر قدر هم آن را آبیاری کنید و
 به آن توجه نشان دهید، بر نخواهد گشت.

همیشه برای کسانی
 که دوستان دارید
 وقت بگذارید.

وقتی شوهر وارد خانه میشود چه کارهایی را باید انجام داد:

«کارهای کوچک می‌توانند نتایج و عواقب بزرگ داشته‌باشند.»

می‌توانید از شوهر خود یک مرد ۴ متری یا یک مرد ۱ متری بسازید.

اگر مشغول مکالمه تلفنی هستید با عذرخواهی از مخاطب تلفن راقطع کنید.

به استقبالش بروید.

به همسران ثابت کنید که او را از سریال تلویزیون بیشتر دوست دارید.

احتیاجات و نیازهای خود را یکجا در همان محطه بیان نکنید.

گفتن اینکه چای بیاورم یا شربت میخوری؟ یعنی همسران نیمه لیوان شربت یا اسکان چای را از نظر روحی سرکشید.

از بیان هرگونه اخبار و حوادث منفی در این محظرات اول اکیدا خودداری کنید و به این رسم عادت کرده و بدانید زمین و

آسمان جابه‌جایی نمی‌شود.

خودتان را در آینه نگاه کنید.

اگر شام یا ناهار خوردید در کنارش باشید.

باور کنید لبخند حتی از سر اجبار در این لحظات دنج و صمیمی و جرم بحث روز قبل رابه کلی محو میکند.

فراموشی، لبخند کوتاه ترین، لطیف ترین، آسان ترین و زیباترین بیان است برای گفتن دوست دارم... .

باور کنید: اینها از کوچکترین و ظریف ترین زن خردمند است.

کتاب بانک عشق جناب آقای دکتر محمدی



برای همسری باید زنی را اختیار کرد که اگر مرد بوده دوستش قبول می کردی. (پرودن)



"مردهای به شدت معمولی"

او هم یک زن معمولی گرفت! اغلب مردها همین طورند. آنها زن معمولی را بیشتر دوست دارند.

نه اینکه زن معمولی بد باشد؛ نه.

منظورم این است که زن معمولی خیلی با ایده ها و آمال ها و حرف های مردها فرق دارد و دقیقا ساله سی من معمولی بودن

مردهاست. بیش از آنکه زن ها معمولی باشند؛ مردها معمولی اند. یعنی اولش معمولی نیستند.

آنها درباره‌ی فلسفه حرف می‌زنند؛ درباره‌ی رخ دادن جنگ جهانی سوم و آن وسط درباره‌ی تاریخیهتی و کلیدر

هم حرفی به میان می‌آورند.

موسیقی؟ آنها همه‌ی دستگاه‌های موسیقی را می‌شناسند و حتی قانون هم زده‌اند.

آنها ذهن او با ما را می‌خوانند. آنها می‌دانند در آینده چه اتفاقی رخ می‌دهد و همگی دوست دارند

یک باغچه داشته باشند در فلان روستا و از بوزرو آزری حاکم بر جامعه‌ی ایران دست بشویند.

آنها تا اینجا کار اصلا معمولی نیستند. می‌نشینن آنها را نگاه می‌کنی و سرنگان می‌دهی که او هم؛ چه خوب. می‌خواهی

بعدش چی کار کنی؟

و آنها می‌خواهند در آن روستا که تیران است بزرگترین اختراع جهان را صورت بدهند.

آنها اعتقادات بزرگتری هم دارند: آزادی زن؛ آزادی اندیشه و برچیدن تبعیض نژادی در دنیا.

آنان سفت و سخت مخالف قوانین حاکم بر جامعه‌ی اسلامی هستند و معتقدند تعریف زن در جهان مدرن امروز فرق

کرده است و زن باید از استقلال و اندیشه برخوردار باشد.

چند سال بعد همان مرد زن می‌گیرد.

نام زنش را در فیس بوک نمی‌گذارد مبادا همکاران غریبه ببینند.

عکسی از او رو نمی‌کند و اگر هم رو کند زنی است غم‌خیز قابل دسترس.

زنی است از یک خانواده‌ی معمولی که حجاب خود را به خوبی رعایت می‌کند؛ فنون بازی را بلد نیست؛ حسود است

(اقدر حسود که مرد بتواند با اعصاب او در صورت لزوم بازی کند)؛

آن زن به عل کردن دماغش هم فکر می‌کند.

بعد می‌زنی پشت رفیقت که ای مرد؛ نرفتی باغچه‌ای ته دنیا؟ جنگ جهانی سوم چه شد؟

پسران زیادی در زندگی ام بوده اند که آخر عاقبتشان همین شد.

دباره‌ی رویاهای عجیبشان حرف می‌زدند و من شنونده بودم.

یکی شان تصمیم داشت ایران را اشغال کند. یک روز یک کاغذ بزرگ را پهن کرد جلویم که: یسین؛ یسین من

سال ۱۳۹۰ ایران روح می‌کنم.

آرزوی بزرگ زندگی اش بوسیدن مرضیه (خواننده) بود و روی منیر کوبیده که من تا بد زن نمی‌گیرم.

حالا او روزهای متوالی است در فیس بوک دوست من است. عکس‌هایش اینطوری است:

خودم و زنم؛ زنم و خودم؛ زنم؛ زنم و خواهرش؛ خواهر زنم و زنم؛ من و زنم و گل‌دان کوچک خانه‌مان.

زن کیست؟ دختر همسایه بغلی‌شان.

گاه‌گاهی مرد از کنار اداره‌مان رد می‌شود و یادش می‌آید که پیشتر همکار بودیم.

برایش سرنگان می‌دهم و به رسم قدیم خل و چل بازی می‌رادم و آورم.

حال همسرش رامی پرسم و برایش زندگی خوبی را آرزو می‌کنم.

امروز او عکس گذاشته است. ساگر دازدواجش است و بسیار خوشحال است.

زن خوبی دارد. غذای پزد. سرکار نمی‌رود. دور کمرش هم خوب است. یک زن معمولی است با

موهای بلند. زنی که نه ایده‌ای دارد و نه پشوقتیتقدر باهوش است که از نقشه‌ی فتح ایران که شوهرش در سر

می‌پرورانده آگاه شود.

للد، بکاران و دوستان مرد زیادی دارم که می‌دانند دهنم قفل است.

می‌دانند چقدر رفقارم با همسران معمولی آنها خوب است.

اما آنها نمی‌دانند که همیشه؛ هر بار با مرد جدیدی در زندگی ام روبرو می‌شوم که ایده‌های بزرگ در سردارد و درباره‌ی لزوم

ایجاد تحول در اندیشه‌ی بشری حرف می‌زند تو می‌دلم قهقهه‌ای سر می‌دهم و با خودم می‌گویم:

هسوف؛ یک مرد معمولی دیگر که در نهایت یک زن می‌گیرد که آشنایی‌اش خوب باشد. بعد دو تایی با هم عکس

میندازند و خوشحال باشند و از آن به بعد مدام تیرسند و از خدا بخواهند پشوقتیت جنگ جهانی نشود.

[نویسنده: آلمان توکل - ۲۸/۳/۱۳۹۴]

هیچگاه بخاطر عاطفی بودن یا ابراز احساسات
عذر خواهی نکنید.
بگذارید این نشانه ای باشد که قلبی بزرگ
دارید و نمی هراسید اگر دیگران نیز آنرا
ببینند. ابراز احساسات علامت قدرت است.



زن مخلوقی است حدّ وسط فرشته و بشر. بالزک

هرگز نباید سه چیز
را قربانی کنید:

خانواده تان،
احساسات تان،
وقارتان

یک زن ۴ نقش اصلی یا ۴ بعد شخصیتی دارد که هر زنی آن را با خود به دنیای خود آورد.

یونگ روانشناس بزرگ آنها را "Archetype" یا "کهن الگو" می نامد.

چهار الگوی کهن زن:

۱. معشوقه

۲. مادر

۳. آمازون

۴. مادونا (بانو)

معشوقه

بخش جذاب و زیبا کرای درون یک زن.

میل به زیبایی و زیبا بودن، توجه به جنبه های جنسی، عاشقانه ها... همه از تجلیات این جنبه درونی هستند.

کم بودن معشوقه در زن، باعث کاهش جذابیت او در نظر مرد شده و حتی در بسیاری موارد باعث طلاق می شود.

افراط در **معشوقه** باعث می شود دختر دستاویزی برای تفریح پسر شود!

معشوقه برای زن، شادی و شادابی به همراه می آورد.

مهمترین شاخص درمان افسردگی زنان، این نیروی درونی شان است.

معشوقه جنبه ای از زن است که مردان، همواره آنرا ستایش و تحسین کرده اند.

مثال (معشوقه های افراطی!): شخصیت اسکارلت در "بربادرفته"، نولا (اسکارلت جانسون) در "چچ پوینت"

مادر

حامی و سرپرست است. زنی است که با وابستگی اش به دیگران کامیاب می شود، او نه تنها فرزندانش را بزرگ می کند

بلکه سایرین و خویشاوندان، دوستان مؤنث و همسر را هم می پرورد.

جزئی از نقش زنانه زن این است که مرد را می پرورد، او را حمایت و تشوق می کند تا رشد یابد و خود را به واقعیت د آورد،

به توانایی های عظیم خود پی ببرد. زمانی که جنبه مادری به حد افراط برسد مرد را خفیف و خوار کرده و مادام العمر او را پسر بچه

وحشت زده و فاقد اعتماد به نفس نگه می دارد.

نگران بودن، بخشیدن افراطی و مادری کردن بیش از حد، مرد را کلافه می‌کند.

آمازون

ویژگی‌های مردانه می‌دون یک زن.

زن آمازون دارای تمرکز حواس بالا و فزون خواه است، ابراز وجود می‌کند، هدف دار و مستکی به نفس و خود کفا است،

ارتباط او با مردان زندگی اش در قالب همکار، رفیق و رقیب است.

زن امروزی شدیداً به سوی جنبه آمازون شخصیتش متمایل شده است، او به سوی قدرت و درضیت با عشق

جهت گیری کرده است. مادری را به تعویق می‌اندازد، با مادونانکه از مد افتاده، در تماس نیست و از معشوقه فقط به قصد

کامجویی جنسی استفاده می‌کند.

زن مردانه، مرد را می‌ترساند. استقلال و بر خورد ستیزه جویانه زنان، در مردان احساس عجز و ناتوانی به وجود می‌آورد.

اشتیاق مرد به ادامه رابطه، وقتی صادقانه و خالصانه احساس نکنند که زن به او نیازمند است، روبرو زوال می‌گذارد.

زنی که فقط مردانگی خود را زندگی کند، کم کم از هویت اصلی خود فاصله می‌گیرد.

رفتارهای زنانه از یکسو سبب تقویت حس آسیب‌پذیری، پذیرندگی و جذابیت زنان می‌گردد و از سوی دیگر

میل به سطوح بالایی از سرسپردگی و حمایت را در مردان برمی‌انگیزد.

در مقابل، زنی که آمازون نداشته باشد به شخصیتی وابسته (به مرد) و بی‌اراده تبدیل می‌شود.

مثال مافوق آمازون!!: روشنگر در "دلنوازان"؛ ریاست می‌کند. تهنیتی می‌کند. سلطه جواست.

مادونا

مناات، دید عمیق، خلاقیت، معنویت، قدرت تحلیل.

سرشتی الهام‌بخش است و معیارها و ارزش‌ها و ایده‌ها را منتقل می‌کند. بازتابنده و تجسم محنات کامل زنانه از لحاظ

بردباری، وقار و وفای به عهد است. این نوع زن در پی کسب عظمت برای خود نیست، او ترجیحاً مرد را در زندگی به

سوی عظمت می‌کشد و بی‌هیچ قید و شرطی از تلاش وی در جستجوی کسب خرسندی و موفقیت حمایت می‌کند.

مهم‌ترین بخش غالب مادونای زن، وفای به عهد است. او مرد را در ثروت یا تنگدستی، در خوشی یا ناخوشی می‌پذیرد.

* کم بودن مدونا باعث رفتارهای پجکانه می شود. تصمیمات عجولانه و پجکانه که در امتداد تکرات پجکانه قرار دارد. زود

احساساتی شدن، بی صبری، کومه فکری و...

افراط در مادونا، از **معشوقه** می کاهد و رابطه زناشویی را دچار مشکل می کند.

* مدونای افراطی در اصطلاح خودمونی یعنی خیلی بچه مثبت! به شدت خانوم و متین و متعهد.

* به نظرم مادر و مدونا خیلی جاها همپوشانی دارن و نمیشه تفکیک شون کرد.

مثال مدونا: مهتاب در دنوازان، ملانی همیلتون (زن اسلی) در "برباد رفته"، کلونی در "مچ پوینت"

زن باید نهایتاً در طول دوره حیاش تمام چهار جنبه روان خود را تجربه کند و در هم بیامیزد.

باید به دون خویشتن خود بنگرد و آن جوانی از شخصیتش راکه هنوز نیازمند رشد است، کشف کند.

و بین اینها تعادل برقرار سازد. زیرا افراط در یکی، تفریط در دیگری را به دنبال دارد.



همیشه با همسرت مدارا کن، و با او به نیکی، همنشینی کن تا زندگی با صفا شود

حضرت علی علیه السلام



برای زن خوب بودن، الزاماً نباید مطیع باشی، ضعیف و تحت الحاکمیه.

یک ماشین همه کاره برای جلب مردت...،

نباید آخر صف باشی و پشت سر، نباید کم رنگ، منفعل، آرام و افسرده باشی و نباید پشت پرده پنهان باشی.

باید مظلوم و بی زبون باشی...

برای یک زن خوب بودن باید

تصمیم گیرنده باشی. مشاور، سخنور و با مطالعه باشی.

نه پشت مرد باش و نه رود روی او،

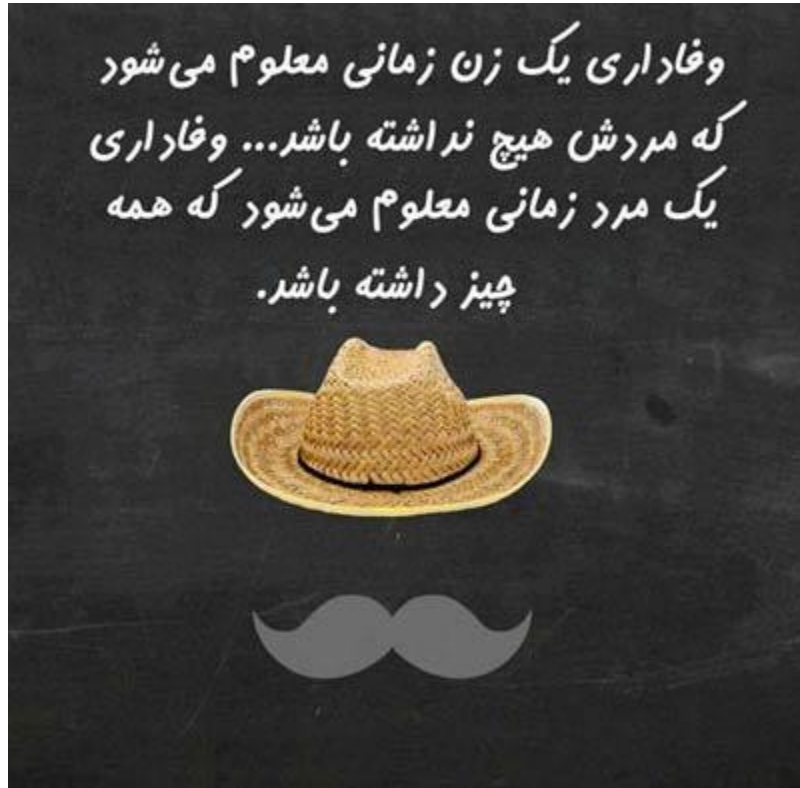
کنارش باش و مستقل!

باید عقاید را با شهامت بیان کنی.

مدیر باشی. محکم و با اراده، پررنگ و کلیدی، فعال و بنشاط، شیرین سخن و خوش بیان.

پراز امید و شور باش...

زن باش به معنای کامل کلمه، تاییدینی بهترینی و لایق بهترینها



خداوند مردان را نیرومندتر آفریده است اما نه لزوماً باهوشتر...

اوبه زنان فراست و زنانگی داده است و اگر این دو باهم خوب بکار روند می توان مغز هر مردی را که تا بحال دیده ام

مخمل کند. (فرافاست)

بیچ چیز ویچ کس در این جهان شایستگی
آن را ندارد که دختری حتی ناخن انگشت
پایش را بخاطرش عریان کند...
دخترم بگذار جسم تو مال کسی باشد که
حاضر است روحش را برای تو عریان کند



a-limitless.mihanblog.com

بانو....

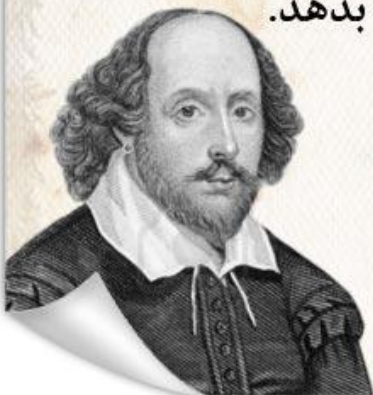
اگر هنوز مردی را نیافته‌ای تا معنای نگاهت را بفهمد، که غم چشم پایت را بخواند تنها بان...
فرقی هم نمی‌کند چه سنی باشی.

اگر هنوز که هنوز است مرد زندگی ات را نیافته‌ای تنها بان...
تو را چکار به حرف مردم...

بگذار هر چه می خواهند بگویند، گاهی تنهایی بهترین انتخاب است...

سخن گل لایبجا

مهم نیست اگر انسان برای کسی که دوستش دارد
غرورش را از دست بدهد؛ اما فاجعه است اگر به خاطر
حفظ غرور، کسی را که دوست دارد از دست بدهد.



وiliam شکسپیر (۱۵۴۷-۱۶۱۶)
(شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی)

ایرانویج
گروه اینترنتی
WWW.IRANVIJ.IR

تو ای فرشته‌ی زمین! تو ای دلرباترین آفریده‌ی آسمانی! تو یکتا تر تویی، هستی که قادی زندگانی ما را روشن سازی.

(لامارتنی)



اغلب رابطه ها به این دلیل
شکست میخورند که وقت
بسیاری را بجای لذت بردن از
همراهی یکدیگر، صرف
خاطر نشان کردن اشتباهات
همدیگر می کنیم.



بانو

سعی کن طرح روی جلد نباشی، تا دیگران فقط به ظاهرت بگویند: به به!

سعی کن جدول کلاسیک نباشی، تا دیگران برای سرگرمی به راحتی تو را حل کنند!

و آنگاه خیال برشان دارد که همه چیز می دانند!

سعی کن فقط سرشار از نکات ریز خانهداری نباشی، که فقط به درد همسایه ات بخورد، تا شیوه های نوین پخت غذا را بیاموزد

سعی کن دانستنی های مفیدی نباشی، تا به درد هر کسی بخوری به جز دردهای خودت!

نه بانو!!!

اینها که کفتم همه خونذولی کافی نیست

باید همه اینها باشی ولی به جای خود!

نه همیشه!!!

یک زن باید یاد بگیرد جنگنده باشد

جنگ برای زندگی خودش!

به جای خواندن رمانهای عاشقانه و شورا نگیزی که هر هفته در مجلات دنبال میکنی

سعی کن خودت رو ایستگر داستانی عاشقانه باشی!

یک رمان بلند... که تو در آن زن باشی!

یک زن تمام عیار! با تمام جنبه های زنانه ات

گاه زیبا و ظریف و عشوه گر

گاه سرسخت و جنگنده

گاه باهوش و سازنده

گاه مولد و پرورش دهنده

... گاه ...

رمانی بنویس **عاشقانه!**

که پای قصه اش نوشته شود

ادامه دارد...

و تو تنها قهرمان زن این داستان پر شور باشی.

عشق اون نیست که در اوج رابطه ، پاک بمونی

عشق اونہ کہ در اوج اختلاف

خیانت نکنی

غالب آید سخت و بر صاحب دلان	گفت پیغمبر کہ زن بر عاقلان
ز آن کہ ایشان تند و بس خیره روند	باز بر زن جاهلان چیره شوند
ز آن کہ حیوانی است غالب بر نهاد	کم بودشان رقت و لطف و وداد
خشم و شهوت و وصف حیوانی بود	مهر و رقت و وصف انسانی بود
خالق است آن کو یا مخلوق نیست	پر تو حق است آن معشوق نیست
ز آن چه حق آراست چون دانند جست	زین للناس حق آراست
کی تولد آدم از حوا برید	چون پی یسکن الیہا ش آفرید

رستم زال اربودوز حمزه پیش

هست در فرمان اسیر زال خویش

آن که عالم مست کفش آدمی

کلکینی یا حمیراء می زدوی

آب غالب شد بر آتش از نسیب

آتشش جوشد چو باشد در جیب

چون که دیکه حایل آید هر دورا

نیست کرد آن آب را کردش هوا

ظاهر بر زن چو آب از غالی

باطنا مغلوب وزن را طالبی

این چنین خاصیتی در آدمی است

مهر حیوان را کم است آن از کمی است

مولانا



کنفوسیوس:

زن زیباترین و عزیزترین موجودات جهان است.



مترسنگ:

من بهیچ زنی بر نخورده ام که چیزی از بزرگی در او نباشد.



هرود:

زن حکم آب را دارد که از شدت لطافت در هر محیطی که قرار گیرد شکل منظوف را به خود می گیرد، هر شوهری که از زن

خود ناراضی است علت را در خود جستجو کند.



ناپلئون:

اگر میخواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید.

اصولا زنها خر نمیشن ، عاشق میشن
و هر وقت درک و فہمت به جایی رسید کہ
روی احساس زنها اسم خریٹ نگذاری
میتونی به خودت بگی مرد...!

"رضا عطاران"



جمله معروفی از رضا عطاران :

موتن:

اگر زنان رسوم و قوانین جامعه را زیرپای گذارند چندان هم کناهاکار نیستند، زیرا که این قوانین را مردان نوشته اند



میش:

تا وقتی که زنان نیز در زمینه علم و دانش سخن خویش را نگفته اند نمی توان از دانش واقعی حرف زد.



گاندی خطاب به همسرش چه زیبا نوشت:

خوب من، من سرد فاصله هست؛

زیاد نزدیک به هم می سوزیم،

و زیاد دور از هم، پنج می زنیم.

تو نباید آنکسی باشی که من میخواهم،

و من نباید آنکسی باشم که تو میخواهی.

کسی که تو از من می خواهی بسازی،

یا کمبودیست، هستند یا آرزویست.

من باید بهترین خودم باشم برای تو.

و تو باید بهترین خودت باشی برای من.

خوب من، هنر **عشق** در پیوند تفاوت هست،

و معجزه اش نادیده گرفتن کمبودها.

زندگی ست دیگر...

همیشه که همه رنگ هایش جور نیست؛

همه ساز هایش کوک نیست.

باید یاد گرفت با هر سازش رقصید؛

حتی بانا کوکترین ناکوکش.

اصلاً رنگ و رقص و ساز و کوکش را فراموش کن؛

خواست باشد به این روزهایی که دیگر بر نمی‌گردد؛

به فرصت‌هایی که مثل بادی می‌آیند و می‌روند و هم‌سنگی نیستند.

به این سالها که به سرعت برق گذشتند؛

به جوانی که رفت؛

میانسالی که می‌رود.

خواست باشد به کوتاهی زندگی،

به زمستانی که رفت؛

بهاری که دارد تمام می شود کم کم، آرام آرام.

زندگی به همین آسانی می گذرد.

برای آسان زندگی

گاهی می بارد و گاهی هم صاف است.

می گذرد، هر جور که باشی

..... پس سگر.



میل شدید مرد به حمایت از زن و نیروی طبیعی زن در جذب حمایت مرد، اجملاً این امتیازات جنسیتی است که به طرفی تقویت، و با اتخاذ روشهای نادرستی نیز نابود خواهد شد.

مرد فطرتاً دوست دارد از زنی که تحت سرپرستی خود دارد، حمایت کند. مردان از سرپرستی و خدمت به زنی که او را ضعیف و نیازمند به حمایت خود بینند، لذت می‌برند. وابستگی، ظرافت و ضعف زن، او را فوق العاده محبوب مرد قرار می‌دهد. بعضی از روانشناسان بنام معتقدند: "مرد فقط زنی را دوست دارد که از او ضعیفتر باشد و زن فقط مردی را دوست دارد

که از او قویتر باشد." (لذات فلسفه، ویل دورانت، ص ۱۸۷)

زنان با پرهنراز خلق و خوی مردانه و تقویت ویژگی‌های زنانه خود، میل به حمایت را در مرد تقویت می‌کنند آنگاه هر چه میزان حمایت مرد، سرپرستی و دلسوزی او نسبت به همسرش در وی تقویت شود، مقابلتاً بر محبت او افزوده می‌شود زیرا محبت و حمایت در مردان رابطه مستقیم دارد. بر اساس همین فرمول، رفتار عجیب بعضی از مردها را می‌توان تفسیر کرد. چرا بعضی از مردها که همسرانی پرکار و فداکار دارند و به خاطر کارهای سخت آنها وضعیت مالی بهتری پیدا کرده‌اند، به اندازه مردانی که همسرانی صرفاً خانه‌دار دارند، از خود علاقه و محبت نشان نمی‌دهند؟

مرد وقتی همسرش را قوی و همچون خودمانند یک مرد می‌بیند، احساس می‌کند همسرش به او نیازی ندارد چنین مردی کمتر دلسوزی نسبت به همسرش را تجربه خواهد کرد شاید در بسیاری از موارد خود نیز به او تکیه کند اینها هیچ کدام بد نیستند چیزی که بد است این است که میل مرد به داشتن همسری ضعیف و اصطلاحاً "ناز" مرتفع نمی‌شود این زن و شوهرها شاید دوستان، همکاران یا شرکای خوبی با هم باشند اما همسران خوب و محبوبی نمی‌شوند. به اصطلاح پای این جور زندگی همیشه لنگ

می‌زند.

لذا اگر بایلید برای مدت کوتاهی به محبوبیتی سطحی دست یابید، می‌توانید هر نوع رفتاری که شما را جالب و حیرت انگیز جلوه دهد در پیش گیرید اما اگر می‌خواهید به محبوبیتی دائمی و عمیق در قلب همسرتان دست یابید، زنانگی را در خودتان

تقویت کنید و واقعاً یک زن باشید.

به عنوان مثال برخی از زنانی که به امر تجارت مشغول اند، (آن هم تجارت‌های سخت و گسترده بین شهری یا کشوری که مستلزم برخورد‌های زیاد با مردان و زرنگی‌های مردانه است) کم‌کم آن بی‌پروایی و درشت‌خویی مردانه را تجربه می‌کنند و از آن حالت ناز زنانه که آمیخته با نوعی شرم است، فاصله می‌گیرند. در زندگی زناشویی با این گونه از زنان، **عشق** کمتر

قابل تجربه است. منطقی و حسابگر بودن نهایت مزیت اینگونه زندگی‌هاست.

این خصوصیت که بعضی از زنان به تنهایی معادل ده مرد هستند، هر چند از لحاظ داشتن توان روحی، مثبت ارزیابی می شود، اما از آن جاذبه جنسیتی که بتولد برای یک عمر زنی را محبوب مردی قرار دهد می کاهد.

زنایی که یابند زناگنی خود را تقویت کنند، لازم است که خود را به محیطها، هنرها و مشاغل زنانه محدود نمایند و حتی المقدور تا

جاییکه ضرورت ایجاب نکند، از برخورد و اختلاطهای غیر لازم با مردان و اشتغال به شغل های مردانه پرهیزند از تباط

زیاد با مردان، زنان را به سمت داشتن خلق و خوی مردانه سوق می دهد. چنین زنایی، نه خوبی های مردان را دارند

(چون از یک ضعف دونی رنج می برند) و نه خوبی های زنان.

رفت و آمد و اختلاط زیاد در محیط ای بیچون دانشگاه های نیمی تواند از شرم و پروای زنانه و وابستگی روحی او به شوهر بکاهد و به

زن روحیه ای مردانه بخشد. به همین جهت است که برخی روانشناسان معتقدند تحصیلات علمی از مطلوبیت و محبوبیت

زنان می کاهد و بر این اساس اعلام می کنند که بسیاری از دختران دانشگاهی دیر ازدواج می کنند.

حقیقتا آنچه باعث عدم مطلوبیت و محبوبیت زنان تحصیل کرده می شود،

اختلاط های زیاد با مردان و برخورد و ماجر های جنسی است که از حیاء و متانت زنانه شان می کاهد

و آنها را همچون مردانی زرنگ و قوی جلوه می دهد. مردان فکر می کنند چنین زنانی، همسرانی دوست داشتنی و مطیع

نخواهند بود.

این یک اصل مسلم در ارتباطات بین زن و مرد است که:

اگر تفاوتها (تفاوتها زناگی و مردانگی) نبودند، کشش و جذابیتی بین دو طرف بوجود نمی آمد این تفاوتهای کل احساس

مرموزی را به نام **عشق** بوجود می آورد. هنگامی که زنان و مردان خیلی شبیه به یکدیگر شوند، آن جاذبه ای مرموز را از

دست می دهند.

مردانی که از مردانگی بیشتری برخوردارند از زنانی خوششان می آید که زناگی بیشتری داشته باشند

(پروفور روزه پیره، روانشناسی اختلافی زن و مرد، ص ۲۹)



زن: دوستت دارم.
شوهر: منم دوستت دارم.
زن: ثابتش کن. داد بزن تا همه دنیا بفهمن.
شوهر: «کنار گوشش زمزمه میکند» دوستت دارم.
زن: چرا آروم برام زمزمه میکنی؟
شوهر: چون تو همه دنیای منی.

دلایل باارزش بودن زن به گفته دکت شریعتی

زن اگر پرندۀ آفریده می شد حتماً اووس بود.

اگر حیوان بود حتماً آهو بود.

اگر حشره بود حتماً پروانه بود.

او انسان آفریده شد تا خواهر و مادر باشد.

و عشق زن چنان بزرگ است که اشرف موجودات خداست.

تاجدی کہ یک گل اور راضی می کند.

ویک کلمہ اور ابہ کشتن می دہد.

پس ای مرد مواظب باش زن از سمت چپ نزدیک بہ قلبت ساخته شدہ

تا اوراد قلبت جادہی.

سکفت انگیز است، زن در کودکی در ہای برکت را بہ روی پدرش می کشاید.

در جوانی دین شوہرش را کامل می کند.

و ہنگامی کہ مادر می شود بہشت زیر پای اوست.

قدرش را بدانیم

آدمهایی که عشقشونو
مثل کانال تلویزیون
عوض میکنند ...
آخرش باید بشینن
برفک تماشا کنند !!

خاطره ای از استاد دکتر شفیع کدکلی در دانشگاه تهران که می گفت:

زن زیباست ...

چه آن زمان که از فرط حسنگی چهره اش در هم است ...

چه آن زمان که خود را می آراید از پس همه حسنگی هایش ..

چه آن زمان که فریاد می زند بر سرت ... و توقف حرکت زیبای لبهایش را مینمی ...

چه آن زمان که کودکی جانش را به لبانش رسانده و دست برپیشانی زده و بلخندی زند...

زن زیباست... آن زمانی که خسته از همه تهمتها و نابرابریها باز فراموشش نمی شود؛

مادراست، همسر است،

راحت جان است... زن زیباست... زمانی که لطافت جسم و روحش را تو آمان دک کدی...

زمانی که خرامیدنش را بین بازوانت فهمیدی...

زمانی که ندانسته‌های خودت را به حساب ضعفش نگذاشتی...

آری زن زیباست...



زیباترین نوشته‌های استاد مدرسی درباره زن

زن: مانند قهوه است که اگر به آن اهمیت ندهی سرد می‌شود حتی در احساسش.

هنگامی که ساکت شود در برابر محبوب خود کلمه با بصورت اشک باسرازمی شود آن موقع انسانیت و لطافت او بیشتر

می‌گردد.

زن: ابتدا از نزدیک شدن به تومی هراسد اما در پایان می‌گیرد و وقتی ازش دور شوی کیست که او رادک کند.

زن: تقاضای محال از تو ندارد و فقط اومی خواهد تو همان مردی باشی که برای خواهر خودت آرزو میکنی.

نصف زیبای زن در عکس العمل او نمایان میشود مانند سرخ شدن دو گونه اش، برق زدن دو چشمش و پنهان شدن

سخنانش در جنبش دو دست بهم پیوسته از شرمش.

زن: یا سیرنگی بی حد و مرز، یا عشقی بی پایان است.

اگر در حق او ناروایی کنی به تو نارو خواهد زد اما اگر دوستش بداری عاشق است.

و این تو هستی که راه او را معین می سازی.

زن عاشق یک گل سرخی است که بدون مقدمه داده می شود و او را در لحظه خشم آرام می سازد.

بجان اندازه که عاشق می شود رشک میبرد بهمین دلیل هر زنی که مینهایت رشک میبرد مینهایت عاشق است.

زن: درمان می کند در حالیکه بیمار است، درد مندی می کند در حالیکه اندوهگین است.



حافظ غزل نمی نوشت،

اگر تو نبودی

و مولوی

در همان شوی بمحمد می شد

گلستان سعدی می پژمرد،

خیام رباعی رانمی شناخت

و با باطاهر دویتی های سوزناک اش را..

نیامام عمرش را

به نوشتن قصیده میگذرانند

-اگر تو نبودی-

و شاملو

آیدار پیدانمی کرد

تو دختر همسایه ی نصرت رحمانی بودی،

مشیری بی تو از آن کوچه گذشت

و سیبی که حمید مصدق چید

از دستان توبه خاک افتاد...

تو فرشته‌ی الهام تمام شاعران بودی،

مخاطب همه شعرهای **عاشقانه**

یک روز **لیلی** نام گرفتی،

یک روز **شیرین**،

روز دیگر **زهره**...

در شعرهای من اما

نام تو نامی نیست!

عاشقانه امی برایت خواهم نوشت

که با صد ازدن نامت

تمام زنان فارسی زبان برگردند!

(ینما گلروپی)



زن شاهکار خلقت است.

برنارد شو



کودکی از خدا پرسید، "به من گفتند که تو مرا فردا به زمین خواهی فرستاد. اما با وجود کوچکی و بی پناه بودنم چگونه قرار است زندگی کنم؟" خدا گفت، "فرشته تو آنجا منتظرت خواهد بود و از تو مراقبت خواهد کرد." کودک گفت، "چه کسی از من مواظبت خواهد کرد؟" خدا گفت، "فرشته ات از تو حمایت خواهد کرد حتی اگر به قیمت جاننش تمام شود." کودک گفت، "خدایا لطفا اسم فرشته ام را بگو." خدا گفت، "تو او را مادر صدا خواهی کرد." (:

زن رسماً مری مرد و مذهب اخلاق اوست.

آنا تول فرای

یک زن قوی

کسی است که عمیق احساس میکند
و استوار عشق میورزد.
اشکهایش به فراوانی خنده هایش
جاری می شوند...

یک زن قوی

هم لطیف است هم محکم
هم اهل عمل است هم معنویت...

یک زن قوی

در ماهیت خود
هدیه ای است به جهان...

زن که باشی

مقاله ای بسیار زیبا از تهمینه میلانی درباره خشونت علیه زنان

من فمینیست نیستم:

زخمی که نمی بینیم

می دانید؟ خشونت همیشه یک چشم کبود و دندان شکسته و دماغ خونی نیست.

خشونت، تحقیر، آزار و گاهی یک نگاه است.

نگاه مردی به تخته ی پامین آمده ی لباس زنی وقتی که دو لاشه و چایی تعارف می کند.

نگاه برادری است به خواهرش وقتی در مهمانی بلند خندیده.

نگاهی که مانی مینیم. که نمی دانیم ادامه اش وقتی چشم های مادر مجلس نیستند چیست.

ترسی است که آرام آرام در طول زمان بر جان زن نشسته

خشونت بی کلام، بی تماس بدنی، مردی است که در آنکه بازی کند زن ناگهان مضطرب می شود، گمگین می شود.

نمی داند چرا. در حضور مرد انکار کلافه باشد. انکار خودش نباشد. انکار برسد که خوب نیست. که کم است

که باید لاغر تر باشد چاق تر باشد زیبا تر باشد خوشحال تر باشد سکین تر باشد سکسی تر باشد خانه دار تر باشد عاقل تر باشد.

خشونت آن چیزی است که زن نیست و فکر می کند باید باشد.

خشونت آن تقابلی است که زن می زند به صورتش تا خودش نباشد تا برای مرد کافی باشد.

مرد می تواند زن را که کند بدون اینکه حتی لمس اش کند. بدون اینکه حتی بخوابد له اش کند.

این ارث مردان است که از پدران پدرانشان بهشان رسیده

خشونت، آزار، تحقیر امتداد همان "مادر بنده ما، بنده ما، خواهر بنده ما، مادرش را فلان ما، عمه اش را بسیار ما" می

است (باعرض پوزش) که به شوخی وجدی به هم و به دیگران می گوئیم.

خشونت، آزار، تحقیر همان "زن صفت، مثل زن کریمه می کردی" هائی است که بچه هایمان از خیلی کودکی یاد می گیرند
خشونت، آزار، تحقیر، پله های بعدی نردبانی هستند که پله می اولش با فلانی و بسیاری معاشرت نکن چون...

فلان لباس را پوش چون... است.

چون هائی که اسمشان می شود "عشق".

عشق هائی که می شوند ابزار کنترل. که منتهی می شوند به زنانی بی اعتماد به نفس،

بی قدرت، عکسین، تحقیر شده، ترسان، وابسته، تهدید به ترک شده و شاید گتگ خورده که فکر می کنند همه می زخم هایشان از
عشق است. که مرد عاشق زخم می زند و زخم بالاخره خوب می شود.

خشونت زنی است که زیر نفس های آغشته به بوی الکل مردش تطاهر به لذت می کند و فکر می کند قاعده می بازی همین
است. خشونت توجیه آزار روحی، کلامی، جسمی، جنسی مردی است که مست است.

مستی انکار عذر موجهی باشد برای ناموجه ترین رفتارها

می دانید؟ گتگ بدترین نوع خشونت علیه زنان نیست. کبودی و زخم و شکستگی خوب می شوند.

قدرت و شادابی و باور به خویشی که از زن در طول ماهها و سالها گرفته می شود گاهی بیج وقت، بیج وقت، ترمیم نمی شود.
خشونت دست سنگین پدری است که بر صورت دخترک ۹ ساله اش بلند می شود اما هرگز فرود نمی آید.

خشونت کردنکشی بر ادبی است که نگاه سپیک معصوم همسایه را کور می کند و خواهر را ناامید می کند از **عشق پاک** و دیوار به دیوار همسایگی.

خشونت آروغ زدن های شوهر است به جای دست در دنگند برای دستپخت عالی یک صبح تا ظهر حبس شدن در آشپزخانه.

خشونت قانون نابرابر حق قیومت پدر بزرگی است که در قهقان پدر، صاحب بلا منازع نوه ی پسری اش می شود بی اینکه حضور مادر در جانی دیده شده باشد.

خشونت خودمازنا نیم که تمامی اینها را می پذیریم بی بیج اعتراضی و آن کسی را هم که در میانمان به اعتراض بلند می شود با القاب زن فلان و بهمان به سخره می گیریم.

خشونت خود خودمانی م و از ما است که بر ما است.



زن که باشی

گاهی کم می آوری

دست هائی را که

مردانگی شان امنیت می آورد

و سانه هائی را که

استحکام آغوششان

لمس آرامش را

به همراه دارد.

دست خودت نیست

زن که باشی

گاهی دوست داری

تکیه بدی...

پناه گیری...

ضعیف باشی...

دست خودت نیست

زن که باشی

گهگاه حریصانه بوی میکنی

دستهای را

شاید

عطر تلخ و کس مردانه اش

لابه لای انگشتات

باقی مانده باشد.

زن که باشی

گاهی منزنی زیر کریه

که دلش بلرزد و صدایت کند: بانو... .

دست خودت نیست

زن که باشی

گاهی ریش می کنی

و پشت سرش آب می ریزی

و قناعت می کنی به رویای حضورش

به این امید که

او

خوشبخت باشد.

دست خودت نیست

زن که باشی

همه ی دیوانگی های عالم را بلدی.

می‌توانی زیر لب ترانه بخوانی و آشنایی کنی...

می‌توانی جلوی آینه مویلت را شانه کنی

و حس کنی نگاهش را

می‌توانی ساعتها به امید کوه خوردن شال دورگردنش...

بیانی و در هر ج بوسه بجاری برای روزهای مبادا که کنارش نیستی...

زن که باشی

باید صبور باشی مدارا کنی و با همه بی بغض ات لبخند بزنی

زن که باشی...

هزار بار هم که بگویند: دوستت دارد

باز هم خواهی پرسید: دوستم داری؟؟؟

و تـه دلت همیشه خواهد لرزید...

زن که باشی

هر چند هم که زیبا باشی

نگران زیبا ترهایی می‌شوی که شاید عاشقش شوند...

زن که باشی

هر وقت که صدایت میکند: خوشگلم

خدا را شکر میکنی که در چشمان او زیبایی

دست خودت نیست

زن که باشی

همه‌ی دیوانگی‌های عالم را بلدی...

زن که باشی

ترس‌های کوچکی داری

از کوزه‌های بلند، از غروب‌های خلوت

و از خیابان‌های بدون جابر می‌ترسی

از صدای موتور سیکلت‌ها و دوچرخه‌هایی که بی‌هدف

در کوزه‌پس کوزه‌هایی چرخند، می‌ترسی

از بوق ماشین های که ظهرهای گرم تابستان جلوی پایت ترنزمی کنند

و توقف چهره های آدم های رامی بینی

که در چشم هایشان حس نوع دوستی موج می زند...

زن که باشی

ترس های کوچکی داری،

به بزرگی همه ی بی عدالتی های که به جرم زنا کنی محکومت می کنند...

و همیشه این تویی که مقصری

زن که باشی

مهربانی ات دست خودت نیست

خوب می شوی حتی با آنان که چندان با تو خوب نبوده اند

دلرحم می شوی حتی در مقابل آنهایی که چندان رحمی به تو نداشته اند

زن که باشی

زودمی نخشی، زودمی رنجی، زودمی گریبی، زودمی خندی...

چون سرشاری از احساس

زن که باشی

درباره‌ات قضاوت می‌کنند؛

درباره‌ی بجنده‌ی که بی‌ریان‌شاهرا حمق‌ی کردی

درباره‌ی زیبایی‌ات..... که دست خودت نبوده و نیست

درباره‌ی تارهای مویت

که بی‌خیال از نگاه‌شک آلوده‌ی احمق‌ها از روی بیرون ریخته‌اند

درباره‌ی روح‌ت، جسم‌ت، درباره‌ی تو وزن بودنت،

عشق‌ت، همسرت قضاوت می‌کنند

تو ترس

و

زن بان

احمق‌ها همیشه زیادند

ترس از تهمت دیوانه‌های شهر

که اگر تبی

رفته ز تن مردنمای شوی

کم کم تفاوت ظریف میان نگهداشتن یک دست و زنجیر کردن یک روح رایاد خواهی گرفت

اینکه **عشق** تکیه کردن نیست

ورفاقت، اطمینان خاطر

ویاد میگیری که بوسه با قرار داد نیستند

و بیه با، عهد و پیمان معنی نمی دهند

و شکستهای را خواهی پذیرفت

سرت را بالا خواهی گرفت

با چشمهای باز

با ظرافتی زنانه

و نه اندوهی کو دکانه

ویاد می گیری که همه ی راه هایت را هم امروز بسازی

که خاک فردا برای خیال ها مطمئن نیست

و آینده امکانی برای سقوط به میانه می نزارع در خود دارد
کم کم یاد می گیری که حتی نور خورشید میوزاند اگر زیاد آفتاب بگیری.

بعد باغ خود را می کاری

و روح را زینت می دهی

به جای اینکه منظر کسی باشی تا برایت گل بیاورد.

و یاد می گیری که می توانی تحمل کنی...

که محکم هستی... که خیلی می ارزی.

ومی آموزی و می آموزی

با هر خدا حافظی

یاد می گیری

زن که باشی

عادت می کنی به نار و خوردن..

به اینکه:

آدم "ت برودبا" حوا"ی دیگری،"
وتنها شریک تنهائیت، تنهائیت بگذارد...
و بی آدم شوی، بی هوا...
هم نفست، برای دیگری نفس بکشد...
تو دیگر نفس نداری برای ادامه
و حقد رسخت است اینگونه مردن...

زن که باشی

نمی توانی انکار کنی تشنه ی بوی تن مردت هستی

همیشه و هر لحظه

دست خودت نیست

زن که باشی

آفریده شوی برای عشق ورزیدن...

برای نگاههای مهربانانه

برای بوسه های آتشین...

زن که باشی

سرشاری از عاشقیت های ناتمام

پر شده ای از زیبایی از هر زیبایی

زن که باشی

اما

دست خودت نیست

اگر مردت طعم بهایش طعم تو را بدد

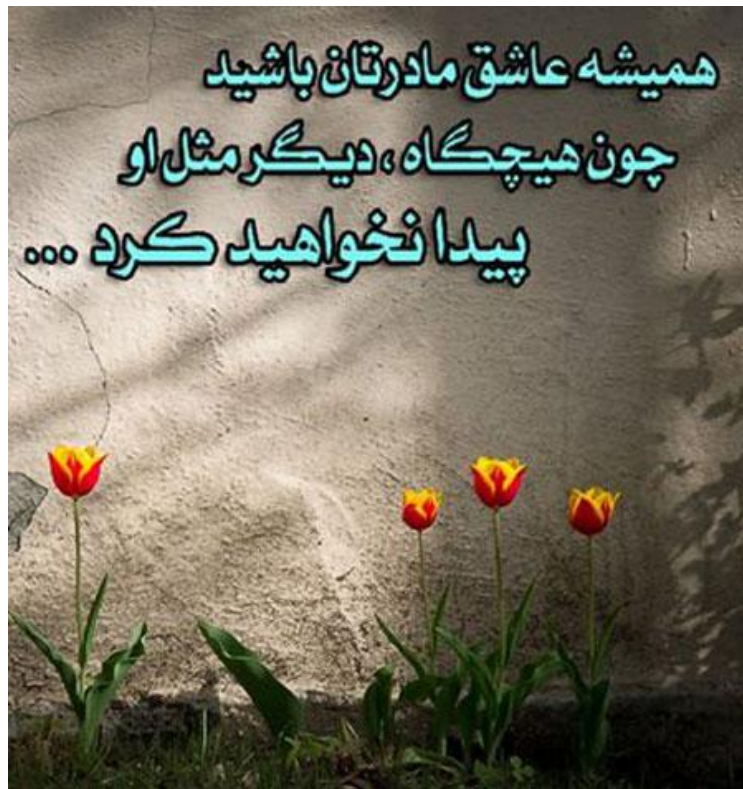
تمام هستی مردانه اش را با تمام وجودت دوست خواهی داشت

بی آنکه ذره ای کم بگذاری

(دست نوشته های فروغ فرخزاد)



مردان آفریننده‌ی کارهای مهم اندوزنان آفریننده‌ی مردان. رومن رولان



زن در آمریکا. ایران. عربستان:

اگر یک زن سیگار بکشد:

در آمریکا به او می‌گویند: زنیکه سیگاری

در ایران به او می‌گویند: زنیکه معاد فاحشه خیابانی بجن.

و در عربستان او را سنگسار می‌کنند.

اگر یک زن برای برابری حقوق زن و مرد تلاش کند:

در آمریکا به او می‌گویند: فمینیست

در ایران به او می‌گویند: تهمینه میلانی

و در عربستان او را سنگسار می‌کنند.

اگر یک زن مورد تجاوز قرار بگیرد:

در آمریکا او را به آسایشگاه روانی می‌برند تا او را به زندگی اجتماعی بازگردانند.

در ایران او را به آسایشگاه روانی می‌برند و او در آنجا خودکشی می‌کند.

و در عربستان او را سنگسار می‌کنند.

اگر جسد زنی در یکی از میدان های شهر و درون یک کیسه پلاستیکی پیدا شود:

در امریکا: احتمالاً او یک زن خیابانی و بی خانمان بوده.

در ایران: احتمالاً شوهر غیرتی اش او را کشته

در عربستان: صد در صد بر اثر جراحات وارده ناشی از سنگسار به قتل رسیده است.

زنان:

در امریکا اجازه دارند پزشکی، حقوق، مهندسی و... تحصیل نمایند.

در ایران اجازه دارند پزشکی، حقوق، مهندسی و... به شرط تکلیف جنسیتی تحصیل نمایند.

در عربستان اجازه دارند از بین بی سواد می و سنگسار یکی را برگزینند.

مادر:

در امریکا: مادر پدر مسئول نگه داری و تربیت و بزرگ کردن فرزندان هستند.

در ایران: مادر مسئول نگه داری و تربیت و بزرگ کردن فرزندان است.

در عربستان: فرقی نمی کند که مادر مسئول چیست چون در هر صورت سنگسار می گردد.

اگر زنی بخواند از شوهرش جدا شود:

در امریکا: درخواست طلاق می دهد و نیمی از سرمایه شوهرش به او میرسد (زمان بین درخواست طلاق و اتمام مراحل

(قانونی: دو هفته)

در ایران: درخواست طلاق می‌دهد و در صورتی که هیچ ادعایی نسبت به نفقه و مهریه نداشته باشد می‌تواند از همسرش جدا

گردد (زمان بین درخواست طلاق و اتمام مراحل قانونی: ۱۴ الی ۱۵ سال)

در عربستان: درخواست طلاق میدهد و شوهرش اجازه دارد او را سگسار کند

یک دختر ۱۸ ساله:

در امریکا نیازی به اجازه کسی برای انجام کارهایش ندارد.

در ایران تنها برای دست شویی رفتن و تنفس نیازی به اجازه کسی ندارد.

در عربستان اصولاً هیچ اجازه‌ای ندارد.

تبریک می‌گویم شما در شید. بچتون به دختره

OhGodThanks: در امریکا

! در ایران: خاک بر سرت حلیمه! بازم دختر زاییدی؟!؟

در عربستان: نعم؟! البننت؟! لالا لالا! انابد نخت! سگ ساریاننده فی القبرهذه الدختر

زنی به شوهرش خیانت کرد...

در امریکا: طلاق...

در ایران: فحش، گتک، اسید، چاقو، قتل ناموسی.

در عربستان: به دلیل دغزش بودن صحنه‌ها از میان آن عاجز می‌شود.

(تتمینه میلانی)



مقصد مهم نیست

مسیر هم مهم نیست

سفر هم مهم نیست

مهم همسفر ه

سیمین دانشور:

من زن خلق شدم... نه برای در حسرت یک بوسه ماندن... برای خلق بوسه ای از جنس آرامش...

من زن نشدم که به خواب ادمهای بی خواب شوم... زن شدم که برای خواب کسی رویا شوم...

من زن نشدم که در تنهاییم حسرت آغوشی عاشقانه را داشته باشم... زن شدم تا آغوشی در تنهایی عشقم باشم.



زنان شاد چه می‌کنند

گروهی از محققان حوزه روان‌تحلیلی و روانکاوی با بررسی و مطالعه عوامل شادی در زنان مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که

زنان شاد می‌دانند کامل‌گرای باکمال‌گرای متفاوت است، بنابراین به دنبال واقعی‌نگاه کردن به خود و نقاط ضعف و قوت‌شان هستند و نگاه آرمانی و ایده‌آل‌گرایانه ندارند.

زنان شاد می‌دانند ارزش آن‌ها بستگی به این ندارد که چه دارند و چگونه به نظر می‌رسند. برای آن‌ها مهم این است که از چه روابط موفق و سلامت احساسی برخوردارند.

زنان شاد می‌دانند تنها خودشان هستند که می‌توانند کاری برای شاد بودن خود انجام دهند و نباید آن را به دیگری واگذار کنند و از دیگران انتظار داشته باشند.

زنان شاد درک می‌کنند امروز تنها روزی است که می‌توانند از آن مطمئن باشند. آن‌ها می‌دانند که از این روز چگونه بیشترین استفاده را کنند.

زنان شاد می‌دانند که با «نه گفتن» به دیگران فرصتی را پیدا می‌کنند که به خودشان «آری» بگویند.

زنان شاد اهمیت داشتن قدرت شخصی را درک می‌کنند و این باور را دارند که زندگی‌شان متعلق به خودشان است نه به دیگران.

زنان شاد قدرت انتخاب در زندگی را باور دارند بنابراین به انتخاب‌های زندگی‌شان توجه ویژه‌ای می‌کنند.

زنان شاد از قدرت بخشش مطلع هستند، چرا که می‌دانند بخشیدن به یک فرد کوچک به او نیست بلکه کمک کردن به خودشان است.

زنان شاد برنامه ویژه‌ای برای وقت گذراندن با خود دارند و برای شاد زیستن برنامه ریزی می‌کنند.

زنان شاد هرگز موقعیت‌های بد و اتفاقات ناخوشایند را فراموش نمی‌کنند و آن را شخصی ارزیابی نمی‌کنند.

زنان شاد می‌دانند که خوشبختی و شادمانی بدون تلاش و زحمت نیست، بنابراین در مواقع بروز مشکلات به دنبال حل مسأله و یافتن راه حل‌های منطقی هستند.

زنان شاد می‌دانند که در هر مرحله از زندگی، چیزی را از دست خواهند داد اما در مقابل، چیزی را هم به دست می‌آورند.

زنان شاد می‌دانند بخشی از هویت آن‌ها به شغل و کاری که انجام می‌دهند مربوط می‌شود، اما هرگز اجازه نمی‌دهند همه هویت‌شان را کارشان رقم‌زند.

زنان شاد می‌دانند که می‌توانند صاحب همه چیز شوند، اما لزوماً همه چیز را در یک زمان به دست نمی‌آورند.

زنان شاد می‌دانند نگرش مثبت، روابط ارزشمند و زندگی پر معنا جزای همگسلی دهنده شادمانی و خوش‌بختی هستند.

زنان شاد خود را باور دارند، قدرشناس و عامل هستند.

زنان شاد مقایسه نمی‌کنند زیرا می‌دانند همیشه کسانی وجود دارند که بیش از آن‌ها دارند.

زنان شاد می‌دانند اعتراف کردن به مسائلی که وجود دارد نخستین قدم برای تغییر دادن است.

زنان شاد به هر قیمتی وارد یک رابطه عاطفی نمی‌شوند. آنها ترجیح می‌دهند عشق برابر و پایدار و اثبات را تجربه کنند.

زنان شاد به دنبال یادگیری و تغییر هستند و هیچ‌گاه قدرت خلاقیت خود را دست‌کم نمی‌گیرند.

وقت را تلف نکنید. به این موضوعات فکر کنید و آن‌ها را اجرا کنید.

این ۲۰ اصل به عنوان راه‌یابی برای تبدیل شدن به یک زن شاد زندگی شمارا دگرگون می‌کند.

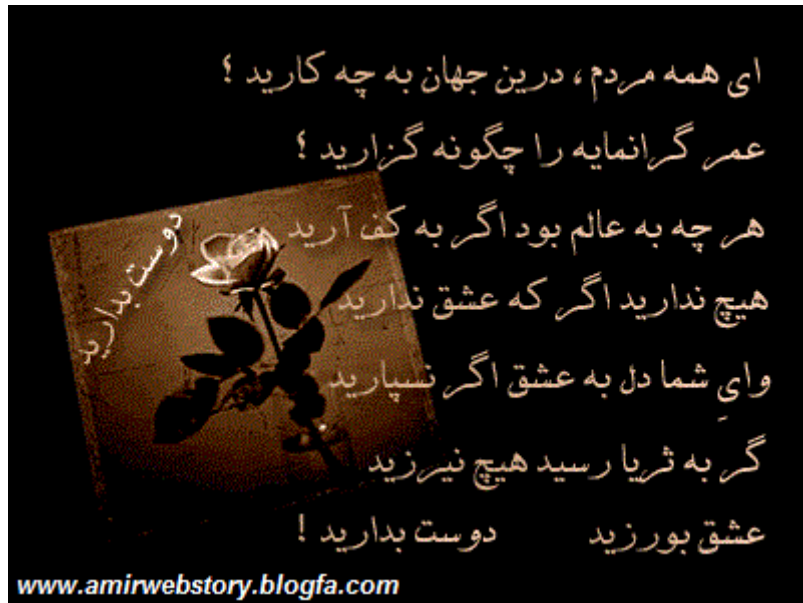
فراموش نکنید که هیچ‌کس لوازم آرایشی به اندازه «شادی» شمارا زیبا نمی‌کند.

(پیمان رحیمی نژاد روانشناس)

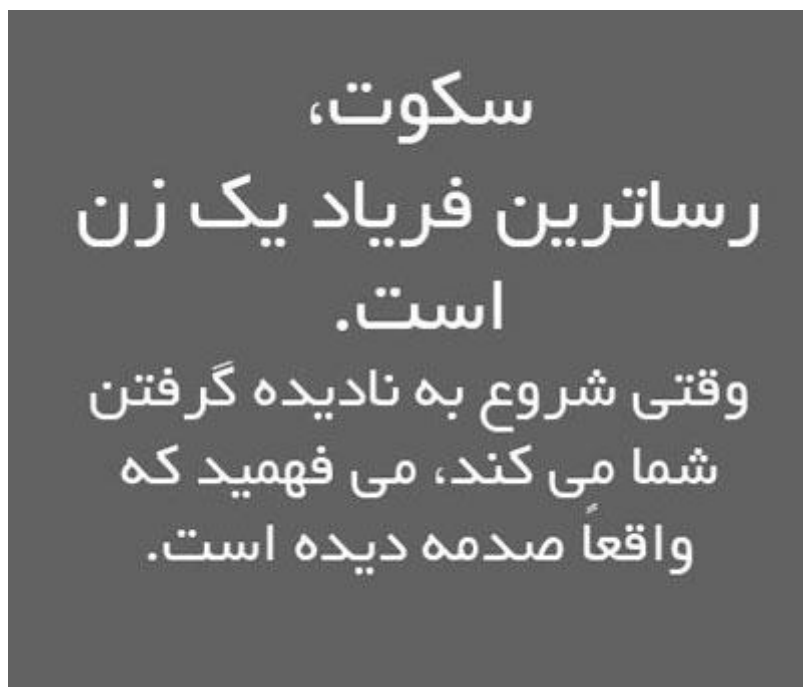


زنان شمع و چراغ خانه اند. حضرت محمد (ص)





پیامبر صلی الله علیه وآله بر زن است که [برای شوهرش] خوشبوترین عطرهایش را بنزد و قشنگترین لباسهایش را بپوشد، و از زیباترین زینتهایش استفاده کند.



زن وقتی که دوست ندارد، غیر از محبوب خود چیزی را نمی بیند و هر چه عاطفه، مهربانی و نوازش و فداکاری دارد تنها برای او به کار می برد.

آلفونس دوده



ایجا کشور ہندا است.

آپارتانی کہ در آتش و دود گرفتار شده و مادری کہ برای حفظ جان دختر بچہ اش اورا از پنجرہ بیرون نکلہ داشته تا

باد و دناشی از آتش خنہ نشود. متاسفانہ مادر این کودک بعد از مدتی بہ علت مہلکی از دود آتش جان سپرد؛

اما نکتہ سگفت انگیز ایجا است کہ مادر بعد از مرگش بچہ رورہا نکرده و ماموران آتش نشانی توانستند بچہ را صحیح و سالم

نجات دہند.

این تصویر فداکاری مادر در سال ۱۹۹۸ و در ناگهانی‌ترین و دردناک‌ترین عکس تاریخ شد.



امام علی علیه السلام:

به زن کاری را که از حدّ و توان او فراتر است، مسپار؛

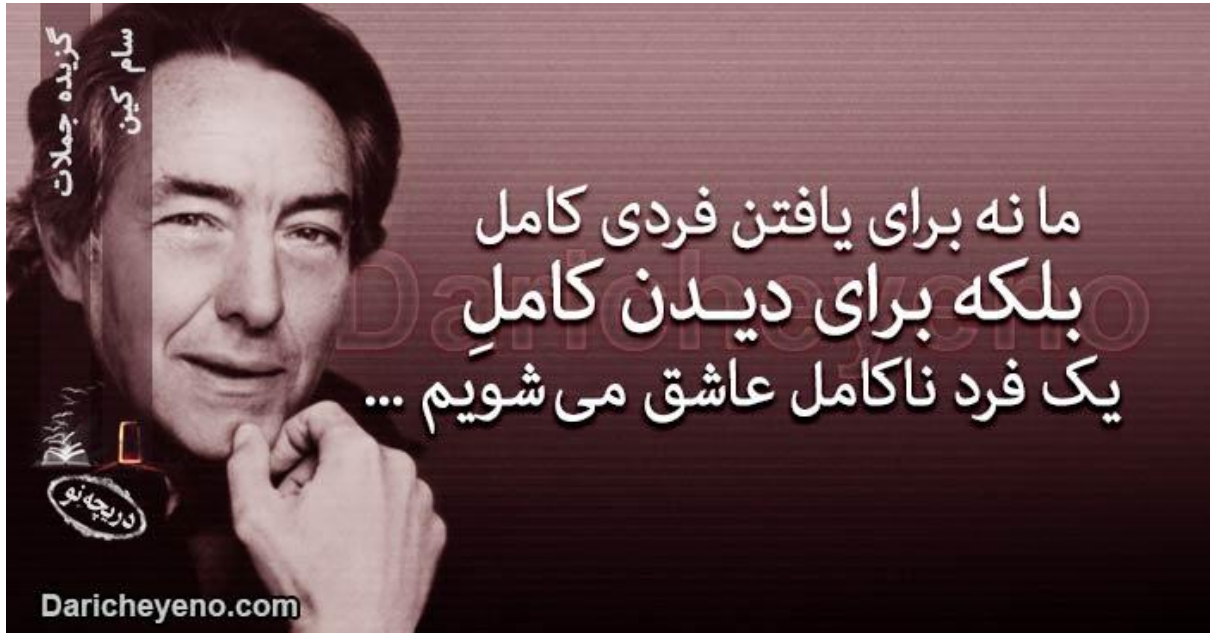
زیرا زن گل است نه پیشکار.

«میزان الحکمه ۱۰» صفحه ۴۷۰

زن زیباترین و عزیزترین موجودات است. کتقیوس



پاکدامن باشید تا زنانان پاکدامن باشند رسول اکرم



هرزنی، از دنیا برود و شوهرش از او راضی باشد به بهشت می رود. رسول اکرم (ص)



چای خوب است ولی برای زنان خوب تر است. رسول اکرم (ص)

manvbano.blogfa.com

به دنیا آمد تا دختر کسی شود...
از عواج کرد تا همدم کسی شود...
بچه دار شد تا مادر کسی شود...
برای همه کس شد اما خودش بیگس ماند...
مادرش شرمند ه ام...
۹۳/۰۲/۳۱

در ایران باستان زنان به عنوان یکی از متمدن ترین اقوام جهان دارای جایگاه بسیار بلند و مقامی بس ارجمند بوده اند



مرد با دارای قوه بینایی هستند ولی زن ها از بینش برخوردارند. "ویکتور هوگو"



تمدن چیست؟ نتیجه نفوذ زنان پاکدامن است امرسون

من به مردم کشورم احترام می گذارم.

من بنیان خانواده ی دوستانم را به فطر نمی اندازه.

من مواس هم کلاسی هایم را از درس پرت نمی کنم.

من در فیابان ها شوی لباس راه نمی اندازه و همه را تمریک نمی کنم.

من با همه وجود به تعالی جامعه کمک می کنم.

من عروسی نیستم ، یک انسانم ، یک زن با حجاب .

از آنچه از دهانت خارج میشود راجع به تو قضاوت فوهند کرد.

آدم های یک دنده در جاده ی زندگی سبقت نمی گیرند.

کسی که زیبایی اندیشه دارد زیبایی فود را به نمایش نمی گذارد.

گناهکاری که به رحمت فدا امیدوار است از عابد مایوس به درگاه فدا نزدیکتر است.

فدا همیشه مشتاق ماست برای برگشتن عجله کنیم.

زنانی که می خواهند مرد باشند، زنانی هستند که نمی دانند زن هستند.

اکساندروما



جایگاه زن در اسلام

- وقتی که **دختر** است، دری از درهای بهشت برای والدینش میباشد.
 - وقتی که **همسر** است، نیمی از دین شوهرش را کامل مینماید.
 - و وقتی که **مادر** است، بهشت در زیر قدمش قرار دارد.

مشاهیر کار بزرگی زن است، زن کتابی است که جز به مهر و محبت خوانده نمی شود.

للمارتن



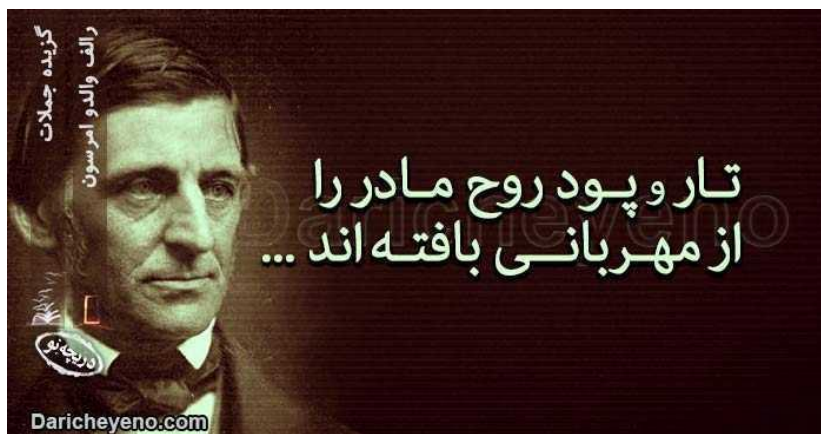
بیچ چیز غرور مرد را مثل شادی زنش ارضاء نمی کند، چون همیشه آزارم بوط به خود می داند.

جونسون



زن کانون پر فروغ خانواده، مرکز مهر، منظر عشق، نایسگر پاکی، نمونه عطفوت و چشمه عنایت است.

اقبال لاهوری



.... به هیچ وجه جای تعجب نیست که در دوران کنونی اختلافات مذهبی، نژادی و فرسنگی دانشگیر تمامی نقاط این عالم شده است. شاید بیش از هر دوره در تاریخ بشر، این نمازگاری بیرونی بشر نتیجه نمازگاری درونی اوست و می توان گفت که مثلاً این نمازگاری درونی محرومیت او از عشق است. بشر عشق در زمین را فراموش کرده و در نتیجه توحید و وحدت را گم کرده، زیرا به یاد دوست بودن را فراموش کرده است.

دکتر جواد نور، نیش



به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است،

و تازمانی که زندگی جریان دارد، و عشق هست، و زیبایی هست،

زن در کانون هستی و در متن زندگی می درخشد.

زیرا که خداوند این چنین تقدیر فرموده است.

بانو،

سکوه زن عجب و شوکت مادر بودن، بر تو، و همه ی جهانیان مبارک باد.

و این تاج زیبای کرامت، و هدیه ی ارجمند الهی را پاس بدار و پیوسته شاکر باش.



و این کتاب تقدیم به دستان کرم و قلب پر مهر مادرم، که هر چه دارم از دعای اوست.